

جمعی سلیمان شاه بن محمد بن ملک شاه را که در موصل حبس بود خواه کردند ^{بها} اکثر بودند که از سلان بن طغرل را که
 بادرین بخواهان شدند و ملک شاه باصفهان را ندانند این شهر را ملک نمود چهارم ^{محمد بن علی بن محمد بن زکی} استغفر سلطنت
 علی بن مهدی در بن و زوال دولت بنی نجاش و علی بن مهکمی اهل فرزند بنی هاشم در ساحل زبید بود و ابتدای ^{سلطنت}
 او بعد از گذشته شدن قانک بن محمد اخملوک بنی نجاش و غلبه بر غلامان او در جمعه چهارم رجب بود پس از دو ماه و بیست
 و یک روز درگذشت و پسرش مهکب بن علی مالک بن کرید و فاطمه مهکب بن علی در تواریخ ثبت نیست همین قدر معلوم میشود که
 بعد از او پسرش عبدالنور مهکب حکمران بن شد بعد بنی از نصر قن و خارج شد برادرش عبدالله آنرا منصرف شد پس از چندی
 باز عبدالنور رسید تا در سال پانصد و شصت و نه نور انشاء بن ابوباز مصر بهین آمد این ملک را فتح نمود و عبدالنور
 اسپر کرد امری پیا امیر طور و شطرنج ما نو اول بقصد جها با فثون زیاد بهمت مشرق حرکت نمود ولی قلیج ارسلان بن
 مسعود بن قلیج ارسلان حکمران آنجا صغیر او را شکست داد (رزم) فون از بن چهارم پایتخت نصب الکساندر سیم بجای او
 افریقا فتح کرد و کوفت عبدالنور من مهکب را از مجاهدین فرنگ و اسپانیای و بر جمع افریقا

شهری

سلاجقی

آسیا پس از وفات سلطان محمد چنانکه ذکر شد امر بطلب عم او سلیمان شاه بن محمد که در موصل مکرما حبس بود فرستادند
 تا او را بسلطنت بر دارند قطب الدین مؤدب بن زکی صاحب موصل هتبه لایق بحال سلطنت بر او داد بدو زین الدین علی
 کجک با عساکر موصل او را بهمدان آمد و استغفر را با فثاما از آنجا که موع بشر بن جبرئیل و غفلت از کارها منمود
 عساکر بر او تسلط شدند و او را بکرفتند و بکشند و این در ربیع الاخر سال بعد بود بعد از گذشته شدن سلیمان شاه
 ذکر شوهر مادر ارسلان شاه بن طغرل با ارسلان و زباده از بیست هزار فثون بهمدان آمد خطبه باسم ارسلان شاه
 خواندند و سلطنت او را شد و ذکر از مادر ارسلان شاه دو پسر بهرساننده یکی معروف به بلوان محمد و دیگر موسوی بن
 ارسلان عثمان ذکر خود انا یکی ارسلان شاه یافت و پسرش بلوان که برادر مادر ارسلان شاه بود حاجت شد و ارسلان
 شاه ذکر را بیفداد فرستاد که باسم او خطبه بخوانند ولی خواندند و فون خلیفه المقتدی لامر الله عباسی که در ربیع الاخر
 چهارم در مشهد و نه متولد شده بود مدت خلافتش بیست و چهار سال و سه ماه و شانزده روز خلافت پسرش یوسف
 ملقب بالسنجد بالله که سی و دوین خلیفه عباسی بود و فون خسر شاه بن بهرام شاه غزنوی بر فرار شدن پسر ملک شاه
 بجای او و بعضی خسر شاه آخرین سلاطین غزنوی دانسته اند چنانکه پیش اشاره نمودیم و فون ملک شاه بن ابی ارسلان
 که در اصفهان او را مسوم کردند و در گذشت حج آسدا الدین شبر کوه بن شادی سردار عساکر نورالدین محمود بن زکی
 امری پیا طایفه الهامد (مهلبین) که عبدالنور من پادشاه آنهاست چون در اسپانول افتداری بهرساننده در حاکم
 جبل الطار و با عبدالنور من شهری بنا کردند و از اجل الفتح نامیدند و این بعضی موزخین او پاست اما در تواریخ آسیا
 نوشته اند عبدالنور من در سال پانصد و پنجاه و شش خود با سپاهنول آمده این شهر را بنا کرد **افریقا** و فون الفایز بن
 ابوالقاسم عیسی بن اسمعیل الظافر خلیفه ملوی مصر که شش سال و دو ماه خلافت کرد و فون خلیفه شد سه سال پانصد
 بود بعد از الفایز صالح بن زریک العاصم بن الله ابو محمد عبدالله بن امیر یوسف بن الحافظ را خلافت برداشت و العاصم
 پسر پیش از ده دوازده سال نداشت و صالح دختر خود را در جباله نکاح او در آورده جهازی حسابی با او بخانه

محمود بن محمد بن ملک شاه

العاصم فرستاد شهری

سلاجقی

اسیما وفات ملک علاء الدین حسین بن حسین غوری در ربیع الاخر که پادشاه عادل بنک سپهری بود برقرار
شدن برادرش غیاث الدین محمد بجای او آمدن الموثی اسیه بنشای بور و گرفتن اعیان این بلاد که رؤسای سوادین و
مفسدین بودند و نهیب خرابی بنشای بور که بکلی منهدم و بسکنه شد و امر کردن اسیه بنشای بن شهر شایبانه (شادبا)
که از بناهای عبدالله بن طاهر ذوالهمینین و خرابی و کشته شدن فاسم بن ابی قلشنه بن فاسم بن ابوهاشم علوی حسینی
امیر مکه بدست ملازمان عم خود علی بن فاسم بن ابوهاشم و برقرار شدن علی بن فاسم بجای او گرفتن فرارسلان
صاحب حصن که فاعله شانان را که از اکراد بود و خراب کردن این قلعه و فرار دادن احوال آن را از مضافات حصن طاب
امیر پیا آمدن عبدالؤمن بن شخصه با سپاهنول بعقده مورخین فزیک **افریقا** کشته شدن ملک صالح بن
رزیک وزیر العاصد علوی خلیفه مصر بجزیرک عمه العاصد و قبل از آنکه صالح بمصر العاصد عمه خود را گرفتند و صالح
فرستاد و صالح او را بکشت و از العاصد خواهر کرد که پسرش رزیک بن صالح را و زارند و هد

سده سی

شهری

اسیما آمدن که با جمعیت با دبطن آذربایجان و گرفتن شهر دین و از اعمال آذربایجان و جنگ دکن
حکمران آذربایجان با کچهها و غلبه کردن بر آنها قتال فینا بین حکمران مکه و امیر حاج که با بنوا سطره بعضی از حجاج ^{نشدند}
طواف کنند و قاتل الصهاجی (الصباحی) صاحب الموث رئیس اسمعیلیه و برقرار شدن پسرش
بجای او و اظهار توبه کردن از قبول این مذهب و قاتل شیخ عدی بن مسافر زاهد بیلدهکا رهبر از اعمال موصل که اصل او
شامی و از بلد بعلبک بود و اهل سواد و جبال این نواحی با او اعتقادی داشتند که سونکلی **امروپا** شهر میلان بد
ابطال ماضوع فریدرینک و لامر اطور المان کردید

سده سی

شهری

اسیما ملک الموثی اسیه قومس را و فرستادن سلطان ارسلان بن طغرل برای او خلعت و لوا و هدایا و خطبه
خواندن با اسم او در بلاد او شکست خوردن نورالدین بن زنگی از مجاهدین فزیک در وقتیکه در بطنه در زیر حصن الک
باعنا که خود او داشت آمدن بجزیره (در باجید) حمص که در اینجا بقیة التیف ملازمانش با او پیوستند امر کردن المشجد
خلیفه بکوچانیدن بنی اسد که از اهل حلب بودند بجزیره فساد بکردر بلاد مینمودند و کشته شدن جمعی از ابطالیفه و
مغزین شدن با او در بلاد که اراضی آن بضرقت شخصی معروف فابن معروف درآمد و قاتل سید بالدوله محمد بن عبد
الکریم بن ابراهیم معروف فابن انباری کاتب انشاء دار الخلافه که مرد فاضل ادیبی بود و نفرها بود سال عمر کرده
امروپا کلپسای بزرگ پاریس موسو بر نتر دام در این سال ساخته شد چون عبدالؤمن بن علی حکمران بلاد مغرب
امریقیه اندلس در ماه جمادی الاخره اهل سال در گذشت موجب وصیت او پسرش یوسف در اسپانول و مارا جلوس
نمودند حکمران عبدالؤمن بن یوسف سه سال و چند ماه بوده **افریقا** کشته شدن عادل رزیک بن صالح وزیر العاصد
خلیفه مصر بدست ملازمان شاور که از خدام پدرش بود و در سعید مصر حکمران داشت و میخواست او را مغزول
کند و چون رزیک کشته شد دولت و قوت رزیک منظر ضرا کردید و بعد از او شاور بوزارت رسید و امیر الجبوتی
پادشاه بعد از آن ضرغام مدعی زاید شد و با شاور جنگ کرده او را منهرم نمود و شاور بشام آمد که از نورالدین
استمداد نماید و ضرغام بجای او وزارت ^{داشت} و بر استقلال خود بسیار از امرای مصر را بکشت و این سبب ضعف
دولت شد

شهری

شهری

شهری

اسیا کرهن نورالدین زکی قلعه حارم و باناس اگر نصرت مجاهدین فرنگ بود و قتل و اسیر بسیار از اینجا
 و اخذ غنائم کثیره و قات جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابومصعب و اصحاب او و زین الدین مودود بن زکی صاحب
 موصلا که نقش او را اسد الدین شبرکوه بنا بر معاهده که داشتند بدین منوره فرستاده در محلی دفن کردند که
 ذراع با مصعب حضرت رسول فاصله داشت اما شرجال الدین از بنای قلعه مدینه و مسجد در کوه عرفات و سفاحانه
 در عرفات و غیره بسیار است قات نصر بن خلف حکم آن بختا که زباده از صد سال عمر داشت و هشاد
 سال حکم آن نموده بود و قات عمر حواری خلیف و فنیج و قاضی ابو بکر محمود (همچنین) صاحب بضایف اشعار که
 مقامات بسبب حیرت در فارسی نوشته است (مقامات هفت معر فاست) افریقا غلبه شاور بر خرغام
 معاوت هساکر نورالدین زکی شبرکوه کی اسد الدین شبرکوه و کشته شدن خرغام و رسیدن شاور مجددا
 بوزارت العاصم خلفه علوی مصر که پسر از استقلال بانورالدین عذر نمود

شهری

شهری

اسیا و قات در شمس بن علی بن شهریار بن تارین پادشاه مازندران و برقرار شدن پسرش علاء الدین عسکری
 تملک الموتیایه مرث را جنگ همان طبع ارسال کرد آن آسپای صغیر و بلاد مجاور آن که نصرت رومیها و و مینه الصغری
 بود همچین جنگ باغی اسلان بن دانشنده صاحب طلمبه را بلاد مجاور که آنرا نیز از رومیها بود و مردن بنی اسلان
 در این بین و برقرار شدن برادرش ابراهیم بن محمد بن خندجی او واسطی و ذالنون بن محمد بن دانشمند فیلسوف
 و تملک شاهان شاه بن مسعود در قلیج اسلان انکو تبه (عربی) را و صلح فیما بین اینجده و قات عون الدین و ذر این
 هبیر بن محمد بن مظفر که المظفر میگفت احد مشا و وزارت شیخ عباس نموده و قات ابو القاسم عمر بن عکرم بن البرک
 فقیه شافعی که اهل جزیره ابن عمرو و قات ابو الحسن هبیر الله بن صامد معروف فامین الدوله بن تلمین که از معربین
 و طبیب دار الخلافه و مردی حاذق و فاضل از فنیسین نصارت بود و در علوم و ادب بدی طولی داشت و اصابت
 رای و فهم او معروف است از مصنفات جلیله او یکی فریاد بن مینا است که معنی علیه اطبا است و قات حجه الافاضل
 علی بن محمد نحوی

شهری

شهری

المنظره جبل

اسیا کرهن نورالدین زکی حسن المنظره را که واقع در شام است در نصرت مجاهدین فرنگ بود و قات
 شیخ عبدالقادر بن ابوصالح کپانی مکنی بابو محمد که مقیم بغداد و جنلی مذهب بود و مدرس در ریاط او در بغداد
 مشهور است و ولد شیخ عبدالقادر در سنه چهار و صد و هفتاد بوده شیوع مذهب تشیع

شهری

شهری

اسیا و افریقا فرستادن اسد الدین شبرکوه لشکر عده بمصر و اسطیلائی او بر جزیره واسطی و شاور از فرنگها
 که با مصر با بطرف مسجد براه شبرکوه رفتند و در شهر بکه او را ابواز میگفتند ناله کرده مصریها و فرنگها منظم
 شده و شبرکوه بر بلاد جزیره مستول شده و اسباب نگاهداری آنرا فراهم آورده و با اسکندریه رفت و این شهر را نیز
 تملک نمود و پسر برادر خود صلاح الدین یوسف بن ابوبکر را در اسکندریه گذاشته خود بطرف مسجد معاوت نمود
 لشکر مصر و فرنگ صلاح الدین را در اسکندریه محاصره کرده سه ماه محصور بود تا شبرکوه بدان طرف راند و بر صلاح انفا

نمودند باینکه مبلغی بشیر کوه بد هند بنا بر این اسکندریه بمصرها تسلیم نموده و بشیر کوه بشا بازگشت و میان فرنگها و
 مصرها این صلح شد باینکه ششصد هزار نفر از آنها در مصر باشند و دروازه های مصر را سواران آنها باشند و هر سال صد
 هزار دینار از دینار مصر بآنها بدهند فتح کردن نورالدین صافشا و غریبه (عربی) را عسکرا غازی بن حسن صاحب منج
 بر نورالدین که نورالدین شکر فرستاده منج را بگرفتند و بعد از آن با قطاع قطب الدین پناح بن حسن برادر زاده
 خازی مذکور داد و بدست او بود تا صلاح الدین یوسف بن ایوب در سنه پانصد و هفتاد و دو از او بگرفت و قات
 خرازمی فرار از سلان بن داود بن عثمان بن ارتق صاحب حصن کفنا که پسرش نورالدین محمود بن فرار سلان بجای او
 برقرار شد و قات عبدالکریم ابوسعید بن محمد بن منصور بن ابوبکر المظفر السمعانی مروزی فقهی شافعی صاحب نصیحت
 مشهوره (سمعان بطنی استاز ممت)

۷۷۱ هجری

تشریحی

اسیا مفارقت کردن زین الدین علی کجک بن بکنکن نایب قطب الدین مؤدود بن زکی صاحب موصل از خدمت قطب
 الدین و استنظار او باربل و اربل و بعضی بلاد دیگر اقطاع زین الدین بود او باربل افضا نموده باقی را بقطب الدین
 واگذار کرد و زین الدین مذکور کور و کور شده بود و قات ابوالنجیب سمرقند از مشایخ

۷۷۱ هجری

تشریحی

اسیا منزع نمودن نورالدین محمود فلعبه جبر از دست شهاب الدین مالک بن علی بن مالک بن صالح بن مالک بن
 بدان بن مغلذ بن مستبین عقیله جنگ ما بین این پنج صاحب دی و دکن و غلبه دکن و گرفتن دی و کرخچین این پنج و
 محصور شدن ددیکی از قلاع و کشتن این پنج او را بخرید بکن و قات شیخ ابو محمد فارسی از رقاده معروف بکرامت
 و قات بار و فرار سلان ترکمانی که طایفه بار و قبه منسوب با و میباشند و عمارات معروفه با و دیده در ساحل
 نوبی از بنای او و ایناع او است **افریقا** چون فرنگها بر بلاد مصر غلبه کردند خلیفه مصر امانت نزد نورالدین
 بن زکی فرستاده استغاثه نمود نورالدین بشیر کوه را با نهقه و فثون و چند نفر از امرای که از جمله صلاح الدین بودند
 بن ایوب پسر پسر بشیر کوه بمصر فرستاد و صلاح الدین کمال کرامت را از رفتن بمصر داشت **عساکر** انکر هو اشباح
 هینکه بشیر کوه نزد بک بمصر رسید فرنگها بیاید خود بازگشتد و بشیر کوه بقاهره رسید و با العاضد ملاقات
 کرده العاضد با و خلعت داد و برای او و عساکر او اجراهای وافر فرار داد اما شاور وزیر العاضد در اموال بک باید
 باثلث بلاد مصر برای نورالدین مقرر دارد باز ماطله منبوت و بهین واسطه کشته شد و العاضد بشیر کوه خلعت
 و دارت داد و ملقب بملك منصور امیر الجبوش نمود و در دارالوزاره که جای شاور بود منزل داد و فرمائی برای او با
 کمال احترام نوشتند جمیع اموات خلافت را با و تفویض کردند چون اسد الدین بشیر کوه مستقل شد و منازعی برای او نمائند
 در روز شنبه بیست و دویم جمادی الاخره درگذشت و تمام مدت حکمرانی او دو ماه و پنج روز شد بعد از او العاضد
 بصلاح الدین یوسف بن ایوب خلعت و دارت داد و امرای بدیدج او را اطاعت کردند و دولت آل ایوب باند نمود
 و صلاح الدین در اطاعت نورالدین بن زکی مجتهد بود و نورالدین هر وقت نامه با و مینوشتند او را امیر سپهسالار
 خطاب میکرد بعد از آن صلاح الدین نزد نورالدین فرستاده پدرش ایوب را با هر کس که داشت طلبید نورالدین
 آنها را بمصر فرستاد و صلاح الدین اطاعت از مصر بآنها داد و در این مملکت متمکن شدند و کار العاضد و بضعف
 نهاد صلاح الدین شریک منبوت هینکه امر حکمرانی بر او مقرر شد از شریک و اسباب طواعرض و توبه نمود

توضیح

اسدالدین شبرکوه و ابوبکر برادرش سپهر شاذی بودند از ایالتی شهری درین بموجب نکارش ابن اثیر اصلاً آنها از اکراد و آدی بوده بهر حال بمراد آمدند و بخدمت هر دو که از جانب سلاجقه شمر بغداد بود پرداختند و ابوبکر بزرگتر از شبرکوه بود و بهر دو آنها مستحفظ قلعه تکرین کرد چون عمادالدین زنگی از عسکر خلیفه شکست خورد و تکرین گذاشت ابوبکر و شبرکوه با خدمت کردند بعد شبرکوه بکفر داد و تکرین کشت بمراد با بنوا سطر آنها را از تکرین خارج کرد ابوبکر شبرکوه بخدمت عمادالدین زنگی آمدند عمادالدین آنها را پذیرفته اقطاع جلیله داد هنگامه قلعه بعلبک را گرفت ابوبکر با مستحفظ آن فرار داد بعد از وفات زنگی عسکر دمشق بعلبک را محاصره کرد و ابوبکر بعلبک را با آنها تسلیم کرد و در عوض اقطاع بزرگی از آنها دریافت نمود و ابوبکر بزرگتر بن امرای عسکر تهر دمشق محسوب شد و شبرکوه با نورالدین محمود بن زنگی بود و بواسطه شجاعی که داشت نورالدین حمص و حبه بعضی جاهای دیگر را با اقطاع او داده بود و او سردار عساکر خود نموده چون نورالدین قصد ملک دمشق کرد امر کرد بشبرکوه که در این باب با برادرش ابوبکر مکاتبه کند ابوبکر در این مسئله مساعد نورالدین شد و بودند با نورالدین تا امامو بمصر شدند چنانکه ذکر نمودیم

۱۱۶۹ هجری

۱۱۶۹ هجری

آدیمازلزله عظیمه که شام را خراب کرد و نورالدین بساخن دیوار دور شهر هارپراخت و بلاد را حفظ کرد و این زلزله در بلاد بکه بمصر قباهدین فرنگ بود نیز چلی خرابی نمود و وفات قطب الدین مود و دین زنگی بن آسنقرضا موصل که بعد از او رجال دولت بر حکمرانی بپسرو حکمش سیف الدین غازی انقادی کردند و پسر بزرگش عمادالدین نزد عم خود نورالدین رفت که از او استیاضا بمانند عمر قطب الدین قهر با چهل سال و مدت حکمرانیش بیست و یکسال و پنجاه و نیم و تمام ملک طغرل بیک بن فاورد بیک پادشاه کرمان و اخلافت همان اولاد او بهرامشاه و ارسلانشاه که بزرگتر بود و آسنقر ابهرامشاه دو ملک کرمان و وفات محمدالدین ابوبکر بن دابره رضيع نورالدین که حلب و حارم و جبران اقطاع او بود و دادن نورالدین اقطاع بچهرالدین برادرش علی بن دابره و وفات محمد بن محمد بن ظفر صاحب کتاب سلوان المطاع و مصفا دیگر و اصل محمد از صقلیه بود و در حارم و وفات نمود **افریقا** پادشاه در ناپل از مالک ایتالیا **افریقا** محاصره کردن بجاهدین فرنگ شهر صباط را که از بکطرف صلاح الدین بن ابوبکر حمله سخت بر آنها نموده از طرف دیگر نورالدین بمصرفات شامات آنها پرداخت ناچار مجاهدین دست از محاصره کشیده مراجعت کردند

و مردن ارسلانشاه

۱۱۷۰ هجری

۱۱۷۰ هجری

آسیا وفات السلجوقی بالله ابوالمظفر یوسف بن المظفر عباسی در نیم ربیع الاخر که در اول ربیع الاخر سنه پانصد و ده متولد شده بود خلافتش استثنایی بامر الله حسن مکنی با بو محمد اسپلای نورالدین بر موصل که بدست پسر برادرش سیف الدین غازی نمود و بود و بعد از اسپلای آن را سیف الدین مذکور بخشید و سجارد را بعد از الدین زنگی ابن مود داد و عمادالدین از سیف الدین بزرگتر بود اسپلای فرزند بر بعضی از بلاد ارمینیه و کشتن سی هزار نفر از مسلمانان را **افریقا** اسپلای صلاح الدین بن ابوبکر بعضی از مصرفات مجاهدین فرنگ عزل کرد صلاح الدین قضاه شبر مصر را که از شافعها بجای آنها گذاشت و وفات فاضل بن الخلال از اعیان فضلا و کتاب مصرین که صاحب دیوان انشا بود

۱۱۷۲ هجری

۱۱۷۲ هجری

اسیا و حنت پانه نورالدین بن زنگی و صلاح الدین بن ایوب انفرام عسکر خوارزم شاه از لشکر خا از تربیت کردند نورالدین در شام کبوزان نام بر او افتاد و محمد عبدالله بن احمد بن احمد المعروف بابن خشار بغدادی عالم مشهور در ادب و نحو و تفسیر و حدیث ابرو پیا (انکلیس) فائزوی دویم در صد فتح و الحاق از گند بمملکت خود میباشند (اطالییا) ایجاد بانک و مملکت و نیز افریقا امر کردند نورالدین صلاح الدین که خطب خلعای مصر را قطع کند و با اسم خلفای عباسی در مصر خطبه بخواند و در بن منمن العاضد خلفه علوی مصر را خوشتر شد و مرزا و اشناد یافت در افعال صلاح الدین خطبه او را قطع کرد و با اسم المنصوری عباسی خطبه خواند و العاضد در روز عاشورا در گذشت بدین آنکه بنا به خطبه او قطع شده و اموال و نقایب و جوهر زیاد خلع منصرف صلاح الدین درآمد و دولت خلفای علوی مصر منقرض شد خلفای مصر چهارده نفر بودند و مدت خلافتشان نهمین بود و هفتاد و دو سال بود چون خبر بغداد رسید که در مصر خطبه با اسم المنصوری خوانده نغاره خانه زدند و خلفه خلع برای نورالدین و صلاح الدین فرستاد و صلاح الدین بالاصلا در مصر استغلا یافت

۱۱۷۳ هجری

۱۱۷۳ هجری

اسیا و فات خوارزم شاه ارسلان بن اشراف بن محمد بن اوشنگین که بعد از او پسرش سلطان شاه محمود بجای پدر برآمد و چون صغیر بود مادرش بدید پسرش را خفت و علاء الدین نکش پسرین بکتر ارسلان بن اشراف در چند بود چون از فوت پدرش و جلوس برادرش مطلع شد بر او دشوار آمد از لشکر خا استغلا نموده بجهت برادرش سلطان شاه پیر خا خفت و سلطان شاه نیز از ملوک اطراف کمک خواسته بجهت برادرش دو برابر بود تا در سال پانصد و هشتاد و نه سلطان شاه برادر علاء الدین نکش در مملکت خوارزم استغلا یافت و در جنگ پانه ابتدا برادرش الموتی پای بندست تکش مقبول شد و پسرش سلطان شاه جای او گرفت و فات شمس الدین دکن بهمان و بر فرار شدن پسرش محمد پهلوان بجای او خا خفت نورالدین محمود بر بلاد طلیج ارسلان بن مسعود گرفت چند بلد را و طلب صلح نمودن طلیج ارسلان از او که نورالدین گفت اگر ملطبه را که از ذوالنون و نصیر گرفته بودی بکسی من با تو صلح منبایم طلیج ارسلان سبواس را با بنی انشناد و صلح کرد تا اما بعد از فوت نورالدین طلیج ارسلان سبواس را از بنی انشناد باز پس گرفت و فات ابوتر احمد حسن بن ابوالحسن شهاب بن عبدالله بن نزار غوی معروف بملك الخا از گند در شام ابرو پیا جنگ ابو یعقوب بن عبداللومین در بلاد فرنگهای اندلس افریقا رفتن طایفه از ترک بهر فرافوش که ملوک بغی الدین عمر بن شاهنشاه بن ایوب بود با فرقیته و گرفتن طرابلس غرب را و استغلا ای فراغوش بر اکثر بلاد افریقیه و فات ابویوبید صلاح الدین حکمران مصر در بیست و هفتم ذیحجه

۱۱۷۴ هجری

۱۱۷۴ هجری

اسیا و فات ملك عادل نورالدین محمود بن عماد الدین زنگی از اشقر صاحب شام و دیار جزیره و غیره در روز یازدهم شوال در قطره مشوق تولد نورالدین در سن پانصد و یازده بود در مصر و حرمین و همین نیز با اسم او خطبه بخوانند و ما اثر و مضایق نورالدین بسیار است و همو بها کمال خوف از او داشتند برقرار شدن پسرش ملك صالح اسمعیل بن نورالدین بجای او در یازده ساله و صلاح الدین در مصر از او اطاعت کرده خطبه با اسم او خواند و سکه با اسم او زد و مدبر ملك صالح شمس الدین محمد بن عبد الملك معروف بابن مقدم بود پسر از فوت نورالدین سبفا الدین خان بن قطیب الدین مودود جمیع بلاد جزیره را تصرف نمود افریقا فرستاد صلاح الدین برادرش نوران شاه را با لشکر بپسین و استغلا ای نوران شاه بر بلاد این مملکت و بر عدل کشتن صلاح الدین جماعتی از اعیان مصر را که میخواستند بر او شورش کنند

دوباره دولت علوی بن را برقرار نمایند و از جمله مقبولین عاذه بن علی بنی شاعر فعیله صاحب اشعار جید بود

سند هجری

سند مسیحی ۱۱۷۴

سیاکر بن صلاح الدین یوسف بن ابوبکر شهر دمشق و محقر و جاهه را بشخصه گذاشتن برادرش یوسف الاسلام خلیفین بن ابوبکر را در دمشق و قطع کردن خطبه ملک صالح را و محو کردن اسم او را از سکه متزیع نمودن صلاح الدین لعربین را از خراج الدین مسعود بن زعفرانی و خراج الدین از اکابر امرای نوریه بود که رفتن پهلوان بن دکنز بن زید از ابن مشرف احمد بلخی و قاتل شمله زکافی صاحب خوزستان که پسر شجاعی او بر فرار شد اختلاف مابین خلیفه عباسی و طلب الدین قباقر که به فثون بغداد که خانه نماز را غارت کردند و خود او بجله کر بخت و از حله رو بموصل نهاد و اکثر ملازمانش در راه از تشنگی مرگند و خود او نیز بموصل نرسیده در گذشت پس از که بنی قباقر خلیفه عضد الدین

بزرگ در مملکت وزارت داد

سند هجری

سند مسیحی ۱۱۷۵

استیانه نام سفا الدین غازی صاحب موصل از سلطان صلاح الدین در نال السلطان و گرفتن صلاح الدین بزل و بیخ و اعزاز را و در محاصره اعزاز یکی از اسمعیلیها زخمی بر صلاح الدین زده و اسمعیلی حکم صلاح الدین کشته شد و بعد از فتح اعزاز صلاح الدین مجلب داد و این شهر را محاصره نمود و ملک صالح بن نور الدین در حلب بود و در اثنای محاصره سال بزرگ سپید و اهل حلب طلب صلح از صلاح الدین نمودند و او قبول کرد و دختر صغیر از نور الدین محمود بن صلاح الدین آوردند و اموال کثیره بآن دختر داد و کفچه چرخهای کف فلعه اعزاز را بچوایم و این فخره را بدختر آموخته بودند صلاح الدین از طعمه را با او و گذاشت و صلح برقرار شده صلاح الدین در بیستم محرم سال پانصد و هفتاد و دو مراجعت نمود در اینک امیر حلب عراقی طاشکین بود و خلیفه عباسی با حکم کرد مکر بن عیسی حکمران مکه را غزل کند و همان مکه و حجاج جنگ در گرفت مکر بن میان کر بخت و برادرش را و در مکه بجای او بماند آمدن شمس الدوله نورانشاه بن ابویازین بیستم اعلام نمودن صلاح الدین وصول خود را باین مملکت و قاتل حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبته الله المعروف بابن عساکر ملقب بنور الدین الدمشقی از ائمه حدیث اعیان فقها شافعی مصنف تاریخ دمشق در هشاد مجلد بوضع تاریخ بغداد زلزله در ایران و

سند هجری عاوداء النهر

سند مسیحی ۱۱۷۶

اسیاد فانت فاضل جمال الدین محمد بن عبدالله بن قاسم شهر زوز فاضلی دمشق و جمیع شام را ندان صلاح الدین بن ابوبکر بیلدا اسمعیلیه غارت کردن آن و محاصره کردن قلعه مضیا و فرستادن سنان رئیس اسمعیلیه نزد شهاب الدین الحاکم صاحب جاهه که خال صلاح الدین بود و طلب صلح کردن و توسط حارمی قبول کردن صلاح الدین و چون از وقتیکه صلاح الدین شام را متصرف شده بمصر رفتن عزیمت نمود **افریقا** امر کردن صلاح الدین بساختن دیواری دور مصر و قاهره و قلعه که بر روی کوه مظم بود ساختن صلاح الدین مدرسه در قاهره در پهلوی مقبره شافعی

سند هجری

سند مسیحی ۱۱۷۷

اسییا خطبه خواندن با اسم طغرل بن ارسلان بن طغرل بن سلطان محمد بن ملکشاه که در بلاد کردیم مقیم بود و قاتل عضد الدین وزیر خلیفه عباسی که اسمعیلیه او را بمرحوم کردند و در گذشت و قاتل صدق بن حسین الحداد که ذیابی از برای تاریخ ابن زعفرانی بغداد نوشته گرفتند ملک صالح اسمعیلی بن نور الدین سعد الدین کشتن صاحب حلب که غلبه بر کارها کرده بود و قلعه حارم

در نضرت کشتن بود ملک صالح نزد ملازمان کشتن فرساده که حارم را تسلیم کنند آنها تمکین نکردند کشتن فرساده
 و امر بنسبلم قلعه نمود باز قبول نکردند ملک صالح امر بازار و عذاب کشتن نمود تا قلعه را گمان او تسلیم کنند آنها ان عذاب را
 سپید و نترسم بر آفتاب خود نکردند و در شکست خورد بعد از آن مجاهد بن فرنگ چهار ماه این قلعه را در بند محاصره داشتند
 ملک صالح مبلغی نزد آنها مال المصلح فرساده ندادست از محاصره کشته رفتند بعد ملک صالح لشکری مجارم کشتند
 بدون جنگ قلعه تصرف شد محاصره مجاهد بن فرنگ ماه را که بر فرخ آن نابل نشدند و قات شهاب الدین حارمی صاحب جاه
 و قات رشید الدین محمد و طوطا شاعر معروف زلزله در بغداد امر پیا درهای و نیز بجزه و سالی جهوز سالی یک
 مرتبه بدر بارفته انکشتی طلائی از انکشت بیرون آورده بدو پای اندازند و این علامت است که در پای او دریا نیک را
 بجز او جت خود در آوردند و این رسم چند صد سال برقرار میماند **فریقا** شکست سخت الدین بن ایوب پادشاه مصر
 در سرحد شام از مجاهد بن فرنگ و فریب و فرار او بمصر

سده ۱۱۷۱ هجری

شهری ۷۴

امیام غلای عام در بلاد که بعد از آن و بای شد ببرد و زکری و قات حصص شاعر که اسمش سعد بن محمد بن سعد بود و قات
 شهزده بنش احمد بن عمر البری از علما که نثر پیا صد سال عمر کرده بود **فریقا** دادن صلاح الدین پادشاه مصر بعلبک
 باقطاع برادرش نوران شاه فرساده صلاح الدین پسر برادرش نفی الدین عمر را بجهاد و سپهر عم خود محمد بن شهر کوه را
 بمصر و اسفندار آنها در این بلاد

صحن بیست و نهم

سده ۱۱۷۹ هجری

شهری ۷۵

امیام جنگ میان عساکر طبع ارسلان بن مسعود حکمران اسپای صغیر و نفی الدین عمر بن شاهنشاه که عساکر طبع
 ارسلان بیست هزار نفر بودند و نفی الدین با هزار سوار آنها را شکست داد و قات شخصی با مراد الله عباسی در دو تیم
 زده که در سال پانصد سی و شش منولده شده بود و در سال و هفت ماه خلافت کرده خلافت پسرش الناصر
 لدین الله **فریقا** فتح کردن صلاح الدین پادشاه مصر قلعه را که مجاهد بن فرنگ در نزدیکی محاصره الاحران (الاجران)
 دو حوالی پاناس فرجانه حضرت یعقوب ساخته بودند در خواست شمس الدین نورانشاه برادر صلاح الدین از صلاح
 الدین که بجای بعلبک اسکندریه را با و هد قبول کردن صلاح الدین این درخواست را که نورانشاه با اسکندریه آمده
 در این بلاد قامت داشت تا بمرد و بعلبک را صلاح الدین بن عبداللین فرخشاها بن شاهنشاه بن ایوب باقطاع داد

سده ۱۱۸۰ هجری

شهری ۷۶

اسما و قات سبفا الدین غاز بن مودود بن زکی از اسفندر صاحب موصول و دیار جزیره در ستم صفر برض سل کتورش
 سی سال و حکمرانیش ده سال و سه ماه بود و سبفا الدین برادر خود عزالدین مسعود را جانشین خود کرده و جزیره این
 و قلاع آن را بپسر خود سبغشاه داد و مجاهد الدین قبا از جانب سبغشاه بر امور ملک شد و قات حکیم سنائی حکیم و
 عارف و شاعر مشهور عم **امریا** پیا سلاطین فرانسه بمهر سلطنت خود شکل کل مرتفع می کنند و این در سلطنت
 ظیپ و یم بود و این نشان خانواد سلطنت فرانسه شد **فریقا** و قات شمس الدین نورانشاه بن ایوب
 برادر صلاح الدین کبر در اسکندریه کما کبر بلاد بمن تیرا و را بود در سپید سلطان صلاح الدین مصر که پسر برادر
 خود عزالدین فرخشاها بن ایوب صاحب بعلبک داد در شام جانشین خود کرده بود

سده ۱۱۸۱ هجری

شهری ۷۷

اسما

آسیا وفات ملك صالح اسمعيل بن نور الدين محمود بن زنگي بن آقشهر صاحب حلب رويده ساله الكه بموجب وصيت
او تم او عزاند بن مسعود صاحب وصل حلب مملكه نمود و ولي بعد برادر مسعود عماد الدين از او درخواست نمود كه حلب را
باو هدهد سجار را در عوض بگيرد و چنين كردند و فائز ابوالبركات عبدالرحمن بن محمد بن ابوسعيد الخوي معروف
با بن ابناري بغداد كه فقيه بود و صاحب نصاب حسنه در نحو عزم كردن پسران صاحب كرك رفتن بمدينه طبريه را و
اسيلا نمودن بر اين نواحى كه فرخشاها ناپب صلاح الدين بدمشق خبر شده لشكره بدفع او حركت داده مانع مرام او
كرد بختلاف همان نواب نورانشاه بهمن كه صلاح الدين جمعى از امرای باعساكر با نفيلك فرستاد اختلاف را رفع كرد

سده ۱۱۱۲ مسیحی

سده ۷۸ هجرى

آسيا آمدن سلطان صلاح الدين بن ابوبکر بمصر شام كرد بگر بمصر معاوضه نمود گرفتن صلاح الدين در بين راه
مصر شام غنايم از مجاهد بن مزك كه در بنظر راه بود نك گرفتن فرخشاها پسر برادر صلاح الدين كه ناپب او بدمشق
شفقت بلاد مجاور او را از مجاهد بن مذکور فرستاد سلطان صلاح الدين برادرش سيف الاسلام طغتكين را بهمن و
مستقى نمودن سيف الاسلام ابن ملك را گرفتن صلاح الدين رهاور فر و قر قيسيا و عريان و خابور و نصيبين را فرستاد
صاحب كرك سفان در دريا كه بعضى از آنها بحامره ابله پر داخند و برخى در تزد بكي عينا ب در سواحل آشور بگرددند و
اين وقت ابوبكر برادر صلاح الدين از جانب او در مصر ناپب بود و كشتهها با حسام الدين حاجب موصولو كه امر سفان
ديار مصر را متصدى بود بدفع سفان و عساكر پسرش فرستاده حسام الدين آنها را بكشت و براند و فائز بن فرخشا
بن شاهنشاه بن ابوبصاحب بعلبك كه در دمشق ناپب صلاح الدين بود و صلاح الدين بعلبك با فطاع پسرش هرامشاه
فرخشاها داد و فائز مسعود بن محمد بن مسعود بنشاه بقر فقيه شافعى ملقب بقطب الدين در دمشق و فائز ابوالعباس احمد بن
على بن زلفى از سواد واسط امر و پا و فائز خلف بن عبدالملك بن مسعود بن شكوال الخزرجى الانصارى از علمای هند
در كره و (فرطيه) و خلف صاحب نصاب فقيه اسنن فرانسى طائفه هود از فرانسى حلاى وطن كردند (دانا را كم)
سلطنت كاتون ششم در دانا را ك شهر با تزيك در ساحل و پيشول و شهر كين هاك در دانا را ك بناشد

سده ۱۱۱۳ مسیحی

سده ۷۹ هجرى

آسيا گرفتن سلطان صلاح الدين قلعه آمد را بعد از محاصره و دادن آنرا بمحمد بن قرا ارسلان بن داود بن سفان بن ابوالقاسم
صاحب حصن كفاور رفتن ببلخ حالدا اعمال حلب منصرف شدند آنرا و براندن بطرف عينتاب تسليم نمودن صاحب آن
عينتاب كه صلاح الدين خود او را در اين محل حكومت داد و جليل آمده انبشهر را محاصره نمود و صاحب حلب عماد الدين زنگى
بن مود و دين عماد الدين بن زنگى بعد از طول محاصره حنب تسليم كرد با بنكه صلاح الدين سجار و نصيبين و خابور و روه
و سروج را با و والدار كند چنانكه و از كسان بنكه در محاصره حلب كشته شدند برادر كوچك سلطان صلاح الدين تاج الملوك بود
ابو بود و پس از حلب حارم بن صلاح الدين را شد گرفتن من صلاح الدين مسعود صاحب وصل ناپب خود مجاهد بن قبا از آن
صلاح الدين حكومت حلب را برادرش ابوبكر عادل و فائز محمد بن بخيار شاعر معروف با بله و فائز شامر من سكان بن ظاهر الدين
ابراهيم بن سكان الفطيه صاحب خلاط برقرار شدن بگم كه از ماليك او (از ماليك پدر او) بود بجای او امر و پا (فرانسى)
ايجاد بازار عامه بر او فرزد و فروش هر نوع اسلحه در پارس

سده ۱۱۱۴ مسیحی

سده ۸۰ هجرى

آسيا محاصره كردن صلاح الدين كرك را كه بر فتح آن ناپب نشد قتل و نهب و در آن نواحى و فائز شيخ الشيوخ صدر الدين

عبدالرحیم اجمیل زبانی سعید احمد که او حد زمان خود بود و ریاست نیز و دینار و داشت برین آوردن عزالدین
 مسعود صاحب و وصل مجاهد الدین قهار را از حبس و احسان کردن با و وفات قطب الدین بلغازی بن نجم الدین بن
 مژناش بن بلغازی بن نو صاحب واردین ابوالفدا کو پیدایش ای بلغازی مذکور و وفات پدرش ابوالی در نوار رخ
 پیدا نمودم که ثبت کنم اما ابلاغی چون در گذشت اولاد او صغیر بودند و بعد از او پسر صغیرش حسام الدین بود
 ارسلان حکمران ماردین شد و چون او وفات کرد پسرش ناصر الدین ارسلان مقلد حکمرانی ماردین گردید و در آن
 (فرانس) شهر ماردین را سنگ فرس نمودند و قلعه نیز ایجاد کردید (روس) و لاد پسر فستون زبادی مجتهد خاصه
 طایفه بلغار که در ساحل و کاسکتی داشتند حرکت داده پای تخت آنها را عادت کرده با آنها مصالحه مینماید

شماره ۱۱۵ مسیحی

شماره هجری

آسیا محاصره کردن سلطان صلاح الدین موصل را دفعه ثانی که درین ضمن وفات شاهرخ صاحب خلایق شدند
 از موصل بخلاط آمده این شهر را مملکت نمود و وفات نورالدین محمد بن قزل ارسلان بن داود صاحب آمد که بعد از او پسر
 صغیرش سفیان ملقب بقطب الدین بجای او برقرار شده و او بخدمت صلاح الدین آمد و صلاح الدین حکمرانی او را
 لغوا نمود مملکت سلطان صلاح الدین متافار فین را مصالحه مابین صلاح الدین و عزالدین مسعود صاحب موصل
 بدان صاحب موصل شهرزرد و اعمال آنرا با اولاد فزایلی و جمیع ماوراء التراب بصلاح الدین و خطبه خواندن
 باسم صلاح الدین در جمیع منابر موصل و سکه زدن باسم او وفات ناصر الدین محمد بن شکر کوه صاحب محصر که پسر
 شکر کوه بن محمد که دوازده ساله بود بجای او برقرار کردید و وفات حافظ محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المدنی صاحب
 مؤلفات میند

شماره ۱۱۶ مسیحی

شماره هجری

آسیا طلبیدن سلطان صلاح الدین پسر ملک افضل را از مصر و دادن دمشق با فطاع او و احسان کردن برادرش
 عادل را از حلب و فرستادن او را با پسرش الغز بن صلاح الدین بنیاب مصر و طلبیدن نفی الدین عمر پسر برادر خود را از
 مصر و دادن منبج و معره و کفر طلب متافار فین و جبل جو و جمیع اعمال آنرا بقی الدین بعلاوه حماه که او را بود و چون
 صلاح الدین حلب را از عادل برادرش بگرفت حران و رها را نیز با و داد و وفات پهلوان محمد بن دکن صاحب جبل و همدان
 روی اصفهان و آذربایجان و اتان و غیرها و پسر قتل ارسلان عثمان برادرش بجای او و در زمان پهلوان
 طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملک شاه با او بود و خطبه در بلاد باسم او میخواندند اما کار وی بدست او نبود
 بعد از فوت پهلوان طغرل از قتل ارسلان تمکین نکرده جمعی را جمع کرد و بر بعضی بلاد اسپلا یافت و چنگها میان
 او و قزل ارسلان روی داد گرفتن پسر صاحب کرا فاطمه از مسلمین و اسپر کردن آنها را و صلاح الدین بموجب عهد و
 مصالحه مابین فرستاده آنها را خواست پسر قبول نکرد صلاح الدین مهلک کرد که اگر بر اخطاب شود او را بقتل رساند
 قرآن سبعمبار در میزان و حکم کردن مجتهدین بخراب شدن عالم از باد و طوفان و وفات عاقانی از اجله شرعی هم
 افریقا وفات ابو محمد عبدالله بنی الوحش بنی حبش بایبار بن بره مصری از ائمه نحو و لغت

شماره ۱۱۷ مسیحی

شماره هجری

آسیا فتح کردن سلطان صلاح الدین طبرستان را و منصرف شدن صلیب حقیقی را و در آوردن بیت المقدس که از پیشند
 این خبرها از دین بستم با ساز شدن غصه مردم و بعد از این فتح صلاح الدین بر بلاد این حد و اسپلا یافت و ملوک و

حکمرانان عیسوی را بگرفت از جمله پرتو صاحب کرد را اسیر کرده بموجب عهد بکه کرده بودند ست خود کردن زد و عکا
 و بلاد مجاور آن نیز در تصرف عساکر صلاح الدین درآمد و با فافا و صیدا و بیروت نیز صلاح الدین را شد و فتح بیت المقدس
 که بطور امان شهر تسلیم شد و از فتوحات بزرگ بود در روز جمعه بیست هفتم رجب اتفاق افتاد و صلیب کبیر که در
 شد در رأس قنبره بود و مسلمانان از این محل آنرا بصر فدا آوردند و شیونی در پیغوغ بلند شد که نظیر آن هرگز
 مسموع نشده بود خلاصه صلاح الدین تا بیست و نهم شعبان در ظاهر بیت المقدس اقامت نموده امور این بلاد را منظم
 و مرتب ساخت از اینجا بطرف عکا و صور آمد و هوین را بطور امان فتح نمود اقتدار سلطان طفیل بن ارسلان
 واسپیلای او بر اغلب بلاد و فرستادن فریل ارسلان نزد خلیفه عباسی و اسید کردن از او و ترسانیدن خلیفه را
 از شوکت طفیل رفتن شهاب الدین غوری بغیر بلاد دهند دادند خلیفه الناصر عباسی وزارت خود را با ابوالمظفر
 عبداللّه بن بون و ملقب نمودن او را جلال الدین و شوکت او بحدی که جمیع ارکان دولت حتی قاضی القضاة در
 رکاب او پیاده می رفتند و قات قاضی القضاة دامغانی که المظفر او را قضاوت داده بود انفرامز دولت سلجوق
 در کرمان

سده ششم

سده ششم

آسیا فتوحات نمایان سلطان صلاح الدین - جنگ با مجاهدین فزک و گرفتن قلاع و بلاد بکه در تصرف آنها بود
 و اقتدار و شوکت فاطمه سلطان صلاح الدین در این فتوحات این اثر صاحب کامل النوار فتح حضور داشته است فرستادن
 خلیفه عباسی لشکری با مدد فریل ارسلان و جنگ طفیل و انهرام لشکر خلیفه در حوالی همدان و در میان طفیل
 غنایم موفوره از عساکر خلیفه و اسیر کردن سرکرده آنها را که جلال الدین عبداللّه وزیر خلیفه بود و قات محمد بن
 عبداللّه کاتب معروف باین العا و بدی شاعر مشهور و قات محمد بن عبدالرحمن مسعود شارح مقامات اروپا
 قل طایفه هجو بنامه در زندان فرید در یک پادشاه المان بندر عکا را محاصره میکند

سده ششم

سده ششم

آسیا و قات فقیه عسبی در جزیره و فقیه مشارالیه مردی شجاع و در عسکر سلطان صلاح الدین جنگ بکرد
 و قات محمد بن یوسف محمد بن فایده ملقب بوفی الدین را بطی شاعر مشهور که از ائمه عربیت اعلم ناس بعلم عروض و
 نقل شعر بود و کاتبان فیلدین را نیز او حل نمود و قات محمود بن علی بن ابیطالب بن عبداللّه اصمغها معروف بقاضی که
 متفن در علوم بود و در وعظ بد طولی داشت جنگ سخت صلاح الدین با مجاهدین فزک در بندر عکا

سده ششم

سده ششم

آسیا جنگ طولانی سلطان صلاح الدین با مجاهدین فزک در بندر عکا و قات ذین الدین یوسف بن زین
 الدین علی کوچک صاحب اربل که با عساکر خود همراه سلطان صلاح الدین بود و سلطان برادرش کوکبوری ط
 بجای او بر فراز کرد و در شهر ز و در این با و داد او و بار بل آمده اینولا پت را غلک نمود اسپیلای خلیفه الناصر
 لدین الله میر حدیثه عان بعد از مدتی خاصه و قات شیخ عطار از مشایخ کبار صوفیه صاحب کتب منظومه بسپا

سده ششم

سده ششم

آسیا و قات ملک المظفر ثقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوب در اشای محاصره او با بکتر صاحب خلاط در ملاز
 بواسطه عرض مرض شد بیک در نوزدهم رمضان که پسرش ملک منصور محمد و فادرا و را خفین داشته نفس

مظفر الدین

بجاء آورد و در ظاهر بلده فن کرد و مدرسین بر سر نیز او بناخت نفی الدین صاحب فضل و ادب و شعر بنویس بود
 وفات حسام الدین محمد بن عمر بن لاجین در شب جمعه که نفی الدین وفات کرده برد و مادر حسام ^{الدین} خواهر
 صلاح الدین بود که سلطان صلاح الدین بکر و ذبیحی پسر برادر و پسر خواهر خود دو چار آمد و بخش صلاح
 الدین از ملک منصوب و پسر نفی الدین که بشفاعت ملک عادل عم ملک منصوب صلاح الدین او را عفو کرده و جاه
 و سلمه و معرفه و منج و قلعه عجم را با و داد و آنچه از بلاد شریفه و مضافات در تصرف نفی الدین بود صلاح الدین
 آنها را برادر خود ملک عادل داد کشته شدن فرزندان ارسلان بن دکن در رنج خواب خود و فائق او معلوم نشد
 فرزندان ارسلان بعد از برادر خود بهلوان آذربایجان و همدان و اصفهان و ری با ملک نمود اما طغرل چنانکه
 ذکر شد بر او غالب آمد بود بعد فرزندان ارسلان غلبه کرده طغرل را گرفت و در یکی از بلاد دیندار کرد و با اصفهان
 آمد و از اصفهان بهمدان و در اینجا کشته شد اما قهر شاه بن فلیج ارسلان حکمران آسپای صغیر نیز در سلطان
 صلاح الدین و اکرام نمودن صلاح الدین نسبت با و دادن دختر ملک عادل برادر خود را با و که این معنی این باب
 قوت او شد و بمملکت خود باز گشت کشته شدن ابوالفتح یحیی بن حسن بن امیر ملک اصفهان شهاب الدین سهروردی
 حکم فیلسوف در قلعه حلب در مجلس که ملک ظاهر غازی پسر صلاح الدین با مریدانش او را طنباب انداخت همه
 شهاب الدین سی و هشت سال و هفتاد و در حرکت معروف است او را اکثر العمل و قلیل نوشتن اندام ^{العقل} و پاد
 پادشاه انگلیس ریشاد و پادشاه فرانسه فیلیپ گوستان بعد از جنگهای سخت بندر عکار را فتح کردند و چون
 پادشاه فرانسه با عساکر خود از مشرق مراجعت نمود ناخوشی جذام را در فرنگ منتشر ساخت

تاریخ مسیحی

تاریخ هجری

آسیا شروع کردن مجاهدین فرنگ بساختن عثمان که سلطان صلاح الدین آنرا بکلی خراب و منهدم کرده بود
 کشته شدن پادشاه عیسوی و بدست یکی از باطنیه مصاحبه فطاین مجاهدین فرنگ و سلطان صلاح الدین
 و اطعمای نابره جنگ و انقلاب و قاتل امیر سیف الدین علی بن احمد مشطوب بن نابلس که سلطان ثلث نابلس را
 و قتل مصاحبه قدس کرد و در وقت بکر با فطاع امیر عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن مشطوب داد و قاتل سلطان
 عزالدین فلیج ارسلان سلجوقی حکمران آسپای صغیر که نفرین با سی و هفت سال پادشاهی کرده بود بعد از او غیاث
 الدین کجسری و پسرش بجای او بر فراز آمد پس از آن رکن الدین کجسری و غلبه نموده فونیه را از او گرفت و کجسری
 بشام کرخچه پناه بملک ظاهر صاحب حلب برد رکن الدین در سنه ششصد هجری و فلیج ارسلان پسرش بجای او برگشت
 و غیاث الدین کجسری و آسپای صغیر آمد جمع آزی پسر را منصرف شد و بود تا او را بکشند و پسرش عزالدین
 کیکاوس نیز کجسری و بجای او بر قرار شد چون کیکاوس برادرش علاء الدین کعباد پادشاه شد و کعباد
 در ششصد و سی و چهار درگذشت و پسرش غیاث الدین کجسری و بن کعباد سلطنت یافت و طایفه نازار
 در ششصد و چهل و یک او را شکست دادند و سلطنت سلاجقه در آسپای صغیر منزلزل شد و چون غیاث
 الدین وفات کرد اولت سلاجقه آزی پسر منفرض شد زیرا که آنها که بعد از غیاث الدین پادشاه شدند فقط
 اسم سلطنت داشتند خلاصه بعد از غیاث الدین دو پسر کوچک او رکن الدین و عزالدین معا بسلطنت نایل شدند
 پس از مدت مدیدی سلطنت مخصوص رکن الدین شد و عزالدین بقسطنطنیه گریخت معین الدین بر و اناه (پروانه)
 بر رکن الدین غالب آمد و سلطنت الحقیقه نازار را بر او بعد بر و اناه رکن الدین را گشت و پسر از رکن الدین را

سلطنت برداشت و حکم بابر و اناه بود که بنیاب تا انا را میفرود جنگ شهاب الدین حسین در هر روز طفل ز یاد او اند
غایم موفور به برین آمدن طفل بن ارسلان بظفر بعد از کشته شدن طفل ارسلان و قاری ^{از طبرستان} اندالذ بن بیان
بن سلیمان بن محمد مکنی باو الحسن صاحب عوّه اسمعیلیه بفلاح شام و اصل او بصره بود او فرعی از طبرستان مصر

۵۸۹ هجری

۱۱۹۳ مسیحی

آسیا و قان سلطان صلاح الدین یوسف بن یقوب بن شادی در شب بیست و هشتم صفر در دمشق که نیکو کرد
نکیرت در سال پانصد و سی و دو و نوزدهم حکمرانی مصر را بود و قریب به سال فرها نفرمان شام و سلطان صلاح
الدین از سلاطین بزرگ کریم و حلیم دنیا بوده است و بعد از او در دمشق و بلاد منسوب باین ولایت ملک افضل
نورالدین علی پسرش استقرار یافت و در ديار مصر پسر دیگرش ملک عز بن عماد الدین عثمان در حلب پسر دیگرش
ملک ظاهر غیاث الدین غازی دو کرند و شویک و بلاد شرقیه برادرش ملک عادل سفا الدین ابو بکر بن یقوب
در حماه و سلنه و معره و منبج و قلعه تخیم ملک منصور ناصر الدین محمد بن مظفر بن علی الدین عمر در بعلبک ملک امجد
محمد الدین پسر شاه بن فرخ شاه بن شاهنشاه بن یقوب در حصن و ندم و جبهه شهر کوه بن محمد بن پسر کوه بن شادی
و در دست ملک ظاهر خضر بن صلاح الدین و امراء دولت نیز بلاد و حصون بود از جمله شهر بدست سابق الدین
غیاث بن القاتر صهبون و حصن برز به بدست ابو یوسف ناصر الدین بن کورس بن خادکن (خار تکی) توان باشر بدست
الدین ولدوم ابن بها الدین یاروف کوبک و جلون بدست عز الدین سامه بصرین و کفر طایب فامیه بدست عز الدین
ابراهیم بن شمس الدین بغداد و ملک افضل اکبر اول صلاح الدین و ولایت عهد داشت و اوضیاء الدین نصر الله بن
محمد ابن اشر در زیر خود فرار داد و ضیاء الدین مصنف کتاب مثل التائر است عز الدین بن اشر مؤلف تاریخ کامل
برادر ضیاء الدین میباشد ملک افضل امرای پدرش را براند و آنها تر برادران او عزیز و ظاهر رفتند و عزیزان
در مصر بحال انداختند که سلطنت باقراده او را باشد لهذا میان افضل و عزیز و حشد حاصل شد و قاتل عز الدین مسعود
مودون بن عماد الدین زنگی بر آقسنقر صاحب موصل در بیست و هفتم شعبان که مردی بزرگند و شبیه محمد خود عماد الدین بود
بر فرار شدن پسرش ارسلان شاه بجای او کشته شدن بکفر صاحب خلاط که از مالک ظاهر الدین شاهرزین بود بجز ملک
داعاد او هزار دیناری که امیر آقسنقر و لغیش بدر الدین و او را نیز شاهرزین از تاجری حرجانی خرید و بار میل داشت و او
ساقی خود فرار داده هزار دیناری تا مید هزاره در عهد بکمر از اجله امر شد و دختر بکمر را نیز و بیچ کرد آخر الامر طمع در حکم
خلاط کرده بکفر بفرستاد او کشته شد و پسر و زوجه بکمر را در قلعه از زاس بوش (بلوش) حبس کرد و پسر بکمر در بیست
هفت ساله بود خلاصه هزار دیناری بکمرانی مشغول شد تا سال پانصد و نود و چهار که در گذشت فرستادن شهاب الدین
غوزی ملوک خود ایلک را با لشکر جزاری هبند که فتوحات نموده باضام وافر بازگشت و قاتل سلطان ارسلان بن
که مرد و خراسان را بملک نموده بود و پس از سلطنت خاص برادرش نکش شد و قاتل امیر داود بن عیسی بن محمد بن ابوالهاتم بصیر
ملکه که امارت چنان بود برادرش بناوب داشت

۵۹۰ هجری

۱۱۹۳ مسیحی

آسیا طفل بن ارسلان بن طفل بن محمد بن ملک شاه بن البارسلان بن داود بن سکا بل سلجوقی که در حبس طفل
ارسلان بود بعد از کشته شدن طفل ارسلان از حبس خلاص شد بر همدان و غیره اسبلا یافت و میان او مظفر الدین
انزلیک بن پهلوان جنگ در گرفت و بعضی بجای مظفر الدین از بیک برادرش قتلغ اپانج را نوشته اند به حال ابن پهلوان

مهرزم

منهزم شده پس از فرار از علاء الدین نکش خوارزمشاه استیلا نمود نکش در این سال بالشکری محبت طغرل آمد طغرل قبل از آنکه عساکر او جمع شوند بمقابله نکش پرداخت در حوالی ری فین ناکه نمودند و طغرل که زیاد مستعد بود خود بشخصه حمله بر لشکر نکش نمود و سه شعرا از شاهنامه بخواند و گری که بدست داشت نزد هر چه تمامتر فرود آورده چون مستطاع بود که ز بدست اسب خودش خورده اسب در غلطید و طغرل بمضاد قتلغ ایلیاچ فرود آمده سر او را برید و نزد نکش بر نکشان سر را بغداد در سال داشته چند روزی آنرا در این شهر بر محلی نصب نمودند و کشته شد طغرل در بیست و چهارم ربیع الاول بود و نکش بر همدان و بلاد این نواحی استیلا یافت بعضی را باین پهلوان داد و برخوار با فطاح مالک خود و بخوارزم بازگشت و دولت آل سلجوق بقبل طغرل منقرض گردید فرستادن خلیفه الناصر در سنه لشکر با وزیر خود مؤیدالدین محمد بن علی معروف با بن مضاب بخوزستان که شوش را در محرم سال بعد بگرفتند و خود در ملک شمله بود و بعد از فوت او اختلاف میان اولاد او افتاد و لشکر خلیفه را بنوا بیا آمده جمیع بلاد و قلاع را منصرف شد از دیار و حشمت پسران عزین و افضل پسر از سلطان صلاح الدین که عزین لشکر از مصر کشیده افضل را در دمشق محاصره نمود افضل از عم خود عادل و برادر خود ظاهر و پسر عم خود ملک منصور صاحب حماه استمداد کرده آنها بدمشق آمدند و میان راه اصلاح دادند و عزین بمصر بازگشت آنها هم بلاد خود رفتند زلزله در عراقین

سده سی و نهم

سده هجری

اسیما راندن مؤیدالدین بن مضاب و زبیر خلیفه الناصر عباسی بعد از فتح خوزستان بطرف همدان و گرفتن این شهر را و بعضی بلاد دیگر از عراق عم را برای خلیفه و استیلا و بر ولایت دیگر با بن مضاب در اوایل شعبان سال بعد در گذشت فرستادن خلیفه الناصر لشکری سرداری غلامی معروف بسیف الدین طغرل با صفهان و فتح کردن این بلاد لندن غلامان پهلوان سرداری یکی از غلامان پهلوان پسر موسی به کلجا بطرف همدان و ری و استیلا و کلجا بجز ولایت امر و پیا (اسپانول) جنگهای سخت یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن حکمران مغرب را ندلس با فرنگیهای اسپانول و فتوحات یعقوب و انضمام فرنگها آفریقا لشکر کشیدن ملک عزین عثمان پادشاه مصر بطرف شام بقصد جنگ با برادر خود ملک افضل و استمداد نمودن ملک افضل از عم خود ملک عادل و اصلاح کردن ملک عادل ما بین اخوین را و مانع شدن آنها را از اقدام بجنگ و آمدن ملک عادل بمصر و اقامت او در این مملکت برای انتظام امور سلطنت ملک عزین

سده سی و دهم

سده هجری

اسیما راندن شهاب الدین غوری پادشاه عزین بن هندوستان و فتح کردن قلعه عظیم هنکر را بطور امان و تلخیص بر بلاد دیگر این مملکت و در یافت غنایم و اسپر زیاد و معاودت او بغزین کشته شدن صد الدین محمد بن عبد اللطیف بن محمد الخجندی و سپس شافیه در اصفهان بدست شمر طویل شهنشاه خلیفه بسبب منافرتی که میان آنها بر سریده بود و صد الدین کسی است که اصفهان را تسلیم عساکر خلیفه نمود فرستادن ملک افضل بنفش در ش صلاح الدین از دمشق بمنزله طبریه و نقش صلاح الدین سه سال در قلعه دمشق بود و قناعت ملک افضل و تفویض نمودن امور سلطنت با بوزیر خود ضیاء الدین ابن الاثیر الجزری و منزل شدن امور بدین واسطه و آمدن ملک عزین پادشاه مصر با ملک عادل عم خود بدمشق و منزع کردن این ولایت را از ملک افضل و دادن ملک عزین بموجب معاهده دمشق با ملک عادل و معاودت نمودن بمصر و خطبه و سکه در دمشق نیز بنا بر معاهده با اسم ملک عزین شد مدت حکمرانی ملک افضل در دمشق سه سال و بکاه بود و چون دمشق را از او بگرفتند مرخص گردانیدند او و باکسان خود با بخار رفت و وطن خود و از دست برادر

در ماه صفر

و عم خود بخلیفه الناصر شاکی شد که فتن نصیر ^{عادل} را از ملک ظافر خضوبین بدین بواسطه اشفاق که ملک افضل بر آمد خود داشت و مملوق شدن او ببرد بکر خود ملک ظاهر در حلب اقامت نمودن نزد او

۵۹۳ هجری

۱۱۹۶ هجری

اسیما وفات ملک شاه بن نکش در نیشابور که پدرش خوارزمشاه او را در بنو لایت سنقر نموده و حکمرانی بلاد این نواحی را با او واگذار کرده بود و ملک شاه ولایت عهد نکش داشت و او را فرزند می بود هندو خان نام پسر از فوت ملک شاه نکش پسر دیگر خود را که معروف بقطب الدین محمد بود در نیشابور بجای ملک شاه گذاشت و قطب الدین که پیش از آنکه بعد از نکش سلطنت رسید و لقب خود را بقبر داده علاء الدین فرار داد و میان ملک شاه و قطب الدین عداوت مخفی بود و وفات سبغ الا سلام ظهیر الدین طغتنکین بن ابوتب پادشاه بن در ماه شوال و بر فرار شدن پسرش نکش عزیز اسمعیل بجای او وفات برهان الدین صاحب هدایه

۵۹۴ هجری

۱۱۹۷ هجری

اسیما وفات عماد الدین زنگی بن مودون زنگی بز آق سنقر حکمران سنجار و خابور و رفته در ماه محرم و بر فرار شدن پسرش قطب الدین محمد بن زنگی بجای او که از جانب او مملوک پدرش مجاهد الدین بز نقش بند پسر ملکی پسر داغ کوفتن خوارزمشاه نکش بخارا را که در تصرف خنابود جنگ ملک عادل با فرزنگها که بطرف پیروث و این نواحی دانه بودند و غلبه او بمظاهرث ملک عزیز و صلح بین جاپن وفات بدو الدین آق سنقر هزار دیناری حکمران خلاط که بعد از او خنداشه قتلغ که مملوک ارغنی الاصل بود بر خلاط مستول شد ولی بعد از هفت روز او را بکشند و محمد بن نکش را که از اس نام داشت انجمن بیرون آورده حکمرانی برداشند و او را بملک منصور مملکت نمودند و شجاع الدین قتلغ پنجاقی که دوادار شاهر من سکان بن ابراهیم بود بنیاد پسر ملک پسر داغ تا سال شصت و دو که ملک منصور او را بکشت بعد از آن عزالدین بلیمان که مملوک شاهر من بود بر ملک منصور خروج کرده او را بگرفت و حبس نمود و در حبس او را مقول ساخت و کمر از یکسال در خلاط حکمرانی کرد تا بدست یکی از کسان طغرل بن قلچ ارسلان شاه صاحب اردن کشته شد و ملک خلاط بنصرف ملک او و ابوتب بن ملک عادل ابو بکر بن ابوتب درآمد و تقریباً هشت سال ملک او صلح و خلاط حکمرانی کرد پلئون والی ارمن که ارمن کبری و صفری هر دو در تصرف او است ائمت سلطنت قبول میکند

۵۹۵ هجری

۱۱۹۸ هجری

اسیما اسپلای ملک منصور محمد بن ملک مظفر بنع الدین حکمران حماه بر بحرین و انزاع نمودن این بلاد از توابع عزالدین ابراهیم بن شمس الدین محمد بن عبدالملک بن مقدم و عزالدین در بنوقت با ملک عادل در دمشق محصور بود وفات مجاهد الدین قیماز در موصل و قیماز مردی ادیب و عاقل و فقیه و خفی مذهب بود و ماثر خیریه او انبای هدایس و جوامع و ریاضات بسیار است و حالات قیماز پیش ذکر شد فتنه در فریزکوه در میان عساکر غیبات الدین ایثنا غور بیسین آنکه امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین الرازی المشهور بنوعی غیبات الدین آمده احترام زیاد نسبت او کرده و در هرات در نزد یکی جامع برای او بنا شد بنفقه بر کرامیه که مذهب عیسیم و تشبه داشتند و در هرات زیاد بودند دشوار آمده زیرا که امام فخر شافعی بود خلاصه ائغان بر این نمودند که فقهای کرامیه و حنابله و شافعه در فریزکوه ترح غیبات الدین جمع شده مناظره نمایند و این اجتماع اسباب فتنه شد ولی فتنه را غیبات الدین خوا باند و امام فخر

بهرت بازگشت (غور نه کلا از کرامه بودند) عدول کردن عیاش الدین پادشاه غور از مذکور امیر عیاش شافعی
 امر پادشاه محمد بن عبدالملک زهراندلسی الاشیبه که فاضل و ادیب و طبیب بود افریقا را ذات ملک عزیر عاد
 الدین عثمان بن صلاح الدین پادشاه مصر در شصت و هفتم محرم عمر ملک عزیر شصت و هفت سال و چند ماه و مدت
 سلطنتش بیست و پانزده ماه بود و در دولت ملک عزیر بن محمد بن چهار کس غلبه استیلائی داشت پس از ملک عزیر
 پسرش ملک منصور محمد را بجای او برقرار نمود و امر انفاق بر این نمودند که باید یکی از بنو یوبک احضار کرد و مقلد
 امور سلطنت نمود زیرا که ملک منصور نه ساله بود بنابراین ملک افضل را از مصر خرید طلبیدند و او بعنوان اناجی ملک
 منصور بمصر آمد و بخرید برادرش ملک ظاهر قصد نمود که دمشق را از تصرف عم خود ملک عادل خارج سازد لهذا لشکر
 بشام کشید ملک عادل که مشغول محاصره ماردین بود خبر شد پس خود ملک کامل را محاصره ماردین گذاشت و خود بمشوق
 آمد و ابتدا لشکر ملک افضل را بشکست اما بعد ما ملک ظاهر حکمران حلب ظاهر شد برادر خود ملک افضل شافعی دمشق
 را محاصره کردند و کاه را بر اهل دمشق بستند و نزدیک بود که دمشق را فتح کنند و ملک عادل نیز قصد کرده بود که شهر را
 تسلیم کند و بنو خلف میان ملک افضل و ملک ظاهر در گرفت و سال بسیر رسید و قاتل ابو یوسف یعقوب بن یوسف بن
 عبدالوئمن حکمران مغرب اندلس در شهر سلا در جمادی الاولی بعد از پانزده سال حکمرانی و چهل و هشت سال زندگانی
 و یعقوب ملقب منصور بود و پسرش محمد بن یعقوب که در سنه پانصد و هشتاد و شش متولد شد بوسلطن
 یافت و ملقب به الناصر گردید و عبدالوئمن و پسران او جمعا مخاطب بخطاب امیر المؤمنین بودند

سنه هجری

سنه ۱۱۹۹ هجری

ایضا پیش ذکر کردیم که ملک افضل و ملک ظاهر دمشق را محاصره نموده بودند و اوایل این سال بجهت خلافتی که در
 میان آنها ظاهر شده سبب محاصره کشیدند و عقب نشین شدند و همین فتره اسباب قوت ملک عادل شد و لشکر
 بمصر کشید و این ملک را منصرف شد و ملک افضل باز بمصر رفت و ملک ظاهر با ملک عادل صلح کرده در حلب خطبه
 و سکه را با اسم ملک عادل نمود و وفات خوارزمشاه تکش بن ارسلان بن اسر پادشاه خوارزم و بعضی از خراسان
 و ری و غیره در بیستم رمضان برقرار شدن پسرش محمد بن تکش ملقب بقطب الدین که لقب خود را تغییر داده معروف
 بعلاء الدین شد و علاء الدین پادشاهی عادل و بنک سیرت و فقه و حنفی مذهب بود چون عیاش الدین پادشاه غور
 از قوت تکش خبردار شد حکم کرد سه روز نویس بر سر پای او نهند و بعد از آری تکش قیام نمود با آنکه در میان آنها
 عداوت شدید بود با کلمه همبکه علاء الدین در سلطنت استقرار یافت هند و خان بن ملک شاه پسر علاء الدین
 نزد عیاش الدین پادشاه غور گرفت و از او استمداد نمود عیاش الدین هند و خانرا احرام نموده و عده کل داد
 و قات فاضل عبدالرحیم بیسانی (این بیسان شهر کوچکی است از اعمال دمشق) امر پادشاه فوت در شارد
 پادشاه انگلیس جلوسرطان برادرش بجای او افریقا که شدن آب رود نیل مجد تیکه عنوان چهارده ذراع نمیرسد
 فوت ابو عبدالله محمد بن عمر بن رشید و مارک ابو عبدالله از علمای نزل طب و فلسفه و فقه و هندسه بود اغلب کتب
 لوزیان عربی و عبری است فیلسوفی ارسطو را اویز چهر کرده و در تمام عالم ابو عبدالله مشهور بود و در فرط طبعش
 شد

سنه ۱۲۰۷ هجری

سنه ۱۲۰۷ هجری

ایضا وفات عزالدین ابراهیم بن محمد بن عبدالملک بن مقدم که بعد از او منیع و قلعه نیم و قاصیه و کفر طاب برادرش عثمان

عبدالملك باشد و ملك ظاهر حكران حلب صبيح و فلعنة نجم و كفر طاب را از شمس الدين و نواب او بگرفت محاصره كردن ملك
 افضل و ملك ظاهر دمشق را و در بنوقت ملك معظم پسر ملك عادل در دمشق بود و ملك افضل و ملك ظاهر فرار
 داده بودند كه دمشق و مصر را مسخر كنند و شام جميعا ملك ظاهر را باشد و مصر ملك افضل را و اول در انشاى محاصره
 باز خلاف در ميان آنها در گرفت و كارى از پيش آنها رفت لشكر كشيدن ملك عيانت الدين پادشاه غور با اتفاق
 برادرش شهاب الدين بخراسان و استيلا يافتن بر بلاد خراسان كه در نصرف خوارزمشاه بود و دادن مرز را بھند و خان
 پسر ملكشاه بن تكش و مسخر نمودن عيانت الدين سرخس و طوس و نيشابور و غير هارا فرستادن عيانت الدين برادر
 خود شهاب الدين را بيلا دهند و فتح كردن او و نهر والہ (كهر والہ) را كه اعظم بلاد دهند بود گرفتن ركن الدين بيلنگ
 فلج ارسلان شهر مطب را كه بنصرت برادر او معتز الدين قصير شاه بن فلج ارسلان بود انتراع كردن ركن الدين از
 الرقوم را از نصرت ملك محمد بن صليق (صليق) و ملك محمد از خانواده قديم بود و اين خانواده مدتي مدتها در
 الرقوم حكران بودند و حكرانى ايشان بملك محمد منقرض شد و فات سقمان بن محمد بن قرا ارسلان بن داود بن سقمان بن
 ارتوق حكران آمد و حصن كپنا كه بعد از او برادرش محمود بن محمد مالك ملك او شد زلزله عظيم در شام و جزيره و سواحل
 كه بسيار از شهرها را خراب كرد و فات ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن الجوزى و اعظم مشهور صاحب نصاب مشهور
 و ثولابن جوزى در پانصد نه بوده **اسرپا** (فرانس) اختراع قطب نما بقولى در اين مملكت (اسپانول)
 مسافرت سائز هفتم پادشاه عيسو ناوار با فرى (مغرب) بقصد مزاجت با دختر (المهاد) محمد بن يعقوب حكران
 مغرب اندلس قبول نكردن محمد بن مطلب را بجهت تبان مذهبى و مراجهت سائز با اسپانول بنى بنل مقصود
 چون در غناب سائز بعضى حوادث در ملك ناوار حادث شده از بن غصه و از غصه انكدر بنى بنل مقصود از مغرب
 باز كشت بمرض فلج مبتلا شد با وجود اين مدت سى و چهار سال در حالت مرض سلطنت **افريقا** غلاى شد
 در مصر بجهت كمر شدن آب بنل

المهاد مقصود
الموختاست

سده ۱۲۰۱ مسیحی

سده ۵۹۱ هجرى

اسيا خراب كردن ملك ظاهر فلعنة نجم را از خوف اينكه از او منزع نمايند صلح مابين ملك ظاهر حكران حلب و
 عادل پادشاه مصر و انتراع فلعنة نجم از ملك ظاهر و دادن بملك افضل كه سروج و سيمپا او را بود و دادن ملك عا
 حران و آن نواحى را بپسر خود ملك اشرف مظفر الدين موسى و فرستادن او را بشرق و پسر از مضالحه ملك عادل و
 ملك ظاهر ملك عادل بشام آمد و مالك شاميه و شرقيه و ديهار مصر ته كلاً در تحت سلطنت او در آمد همه جا خطبه
 و سكه با اسم او زدند و خواندند و فات ظاهر بن محمد معروف بظهير قار بابى از شعراى معروف و نجم باز پس گرفت
 خوارزمشاه محمد بن تكش بلاد خراسان را كه غور ته را از او گرفته بودند **اسرپا** نصميم عزم مجاهد بن فرانسبرگ
 رفتن بدين المقدس (روس) بناى شهر بگا در مملكت پوني **افريقا** وفات هبة الله بن على بن مسعود بن ثابت
 المنسيري (منسيري شهر كوچكى است در افريقا) هبة الله از علمائى بزرگ بوده است

سده ۱۲۰۲ مسیحی

سده ۵۹۹ هجرى

اسيا وفات فلك الدين سلطان برادر مادري ملك عادل و مدرسه فلكيه در دمشق منسوب باين فلك الدين
 كشته شدن المغرا سماعيل بن سيف الاسلام بن طغتكين حكران بن بجهت خفت عقاله كه داشت بدست مالك پدريش
 و اگر انكه با آن مالك منقوش شده بودند و بر ايشان برادر صغير او را حكرانى اين مملكت و ناميدن او را الناصر كه

ميف

سيف الدين سنقر ملوك پدرش با نایبی او بر فرار شد و بعد از چهار سال در گذشته بگوازا که او را غازی بن حیدر
میکنند مادر الناصر را در جاله مزاجت خود را آورد و با نایب الناصر پراخت بعد الناصر را صوم کرد و عرب پترا را هین
جهت بکشند و پنج سلطان مانند مادر ناصر زید را در تحت اقتدار خود در آورده و اموال را نیز خود جمع نمود و منظر
بود که یکی از بنی ایوب بنی آید و او را بشوهری قبول کرده به سلطنت این مملکت پردازد تا سلیمان بن سعد بن ملک مظفر
تقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ایوب که در سلک فقرا میزیست بهین آمد و مادر الناصر و اخلفت و سلطنت بن داد و
میان آن دو موافقت حاصل نشد و ظلم و جور بن را فرود گرفت و سلیمان در این باب نامه بتمجد خود ملک عادل نوشت
و باقی اخبار سلیمان بنیاید فرستادن ملک عادل پس خود ملک اشرف را بحاصره واردین که بسیعی ملک ظاهر میان ملک
عادل و حکمران واردین صلح شد و حکمران واردین در سلک اطاعت ملک عادل درآمد طلبیدن ملک عادل ملک منصور
محمد بن عزیز را از مصر بشام و آمدن او با مادر خود جلبت افتاد که در نزد عم خود ملک ظاهر جنگ سخت ملک منصور
صاحب حماه با فرنگیها که در حصن اکراد و طرابلس و ان نواحی بودند و غلبه ملک منصور میاوتت عساکر بعلبک و حص
که با سر ملک عادل با مداد او آمده بودند و این جنگ در بعربین و سپهشاید بود و تولد ملک مظفر تقی الدین محمود
ملک منصور صاحب حماه در قلعه حماه در چهاردهم رمضان در ملک مظفر ملکه خوانون دختر ملک عادل ابو بکر بن
ایوب بود و ابتدا این مولود را عمر نامیدند جد موسوم بمحمود شد منتزع نمودن ملک عادل آنچه را در تصرف ملک
افضل بود بغیر از همیشه و پس از این انزاع ملک افضل دیگر در همیشه با اسم ملک عادل خطبه بخواند و خطبه را
باسم رکن النیلمان بن قلیج ارسلان بن سلجوقی حکمران آزی منتر کرد و فانت عینات الدین ابو الفتح محمد بن سام بن الحسن
غوری پادشاه غزنین و بعضی از بلاد خراسان و غیرها و در این وقت شهاب الدین برادر عینات الدین در طوس و عاز
خوارزم بود و عینات الدین را پسر بود محمود نام که خود را عینات الدین نامید ولی شهاب الدین بر فرار شدن محمود را
بجای پدرش صدق نمود استیلائی که چها بر شهر دین از آذربایجان و قتل و نهب را بن بلد و آذربایجان در این وقت
در تصرف امیر ابو بکر بن پهلوان بود و در وقت و روز بیشتر خراشغال داشت و بکار مملکت نسیر پراخت و فانت زمره ماد
خليفة الناصر عباسی امرها پا (داناك) فوت کانون ششم پادشاه و نصب ولد ما در دهم بجای او (ایطالبا) تولد
نام از اهلی پسر ترجه جبر و مغابله را که دران وقت در میان اعراب این علم شایع بود از عربی بزبان کائن نموده و در میان
ملک
عکسویه شیوع و رواج میدهد

سده سی و دوم

شهری

امیر خطبه خواندن قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن بو و حکمران سجارد در بلاد دخوا باسم ملک عادل که
این معنی بر نسیر عم و نور الدین ارسلان شاه بن مسعود شوار آمده قصد نصبین که در تصرف قطب الدین بو نمود و بر
این شهر استیلا یافت قطب الدین بغاوتت ملک اشرف بن عادل بر او غلبه نمود و این ابتدای سعادتت ملک اشرف بود
و بعد از آن دیگر شکست خورد و بلاد قطب الدین بر او مقرر آمد و فانت سلطان رکن الدین سلیمان بن قلیج ارسلان
پادشاه آزی منتر در ششم ذیقعد و بعد از او پسرش قلیج ارسلان بن سلیمان بجای او جلوس کرد ولی چون صغیر
بود امر او استقراری یافت کشتن خشتد شاه پد غمش ملوک پهلوان کلچا را که او نیز ملوک پهلوان بود و بر
و همدان و بلاد جبل استیلا یافت پس از قتل کلچا اید غمش از یک بن پهلوان را در مالک کلچا بکمرانی برداشت و
اسم حکمران با از یک و در اسم آن با اید غمش بود استیلائی محمود بن محمد الحیری بر طغفار و مرابط و غیرها از حضرت

زلزله سخت عوری در شام و مصر و جزیره و بلاد روم صقلیه و فیرم و عراق و غیرها و خراب شدن دیوار شهر صور
از این زلزله امر پادشاه دانا رن و الدمار مملکت تر و ژ را مستخر نمود مجاهدین فزنگ که بطرف قسطنطنیه
آمده بودند این شهر را در تابستان بعلیه گرفتند (پرتوغال) مملکت الواس که در تصرف اعراب اندلس بود ضمیمه

پرتوغال شد

سند هجری

سند ۱۲۰۴ هجری

اسیا صلح کردن ملک عادل و فزنگها که بعد از صلح از شام بمصر فرستاد میان ملک منصور صاحب جاه و فزنگها
پس از آنکه بنو امی جاه حمله کرده بودند آمدن سلطان عنایت الدین کچنر بن قلیج ارسلان از قسطنطنیه و تملک نمودن بلاد
برادرش بکن الدین سلیمان را جنگ میان امیر قناده حسین امیر مکه و امیر سالار بن قاسم الحسینی امیر دینیه امر پادشاه
قلیپ آکوست پادشاه فرانسه با ائت زماندی که در تصرف آنکلسها بود ضمیمه مملکت خود ساخت مجاهدین فزنگ که
در قسطنطنیه بودند بجهت افراط در ^{تصرف} شدت از بی که با هالی این شهر هر سه ایند بعضی مقبول و اکثر از شهر خارج
شدند و خود را آبی کرده که از بی شهر با بغیر متصرف شده قسطنطنیه را قتل و غارت نمودند و بعضی ایند و آثار عالیه
نارنجی را که در این شهر بود خراب کردند و بیرون نامی از اهالی خود شان را بجهت فحش و امیر اطوری در قسطنطنیه

منسوب بر قرار داشتند

سند هجری

سند ۱۲۰۵ هجری

اسیا کشته شدن شهاب الدین عوری پادشاه غزنین و بعضی از خراسان در مراجعت از لها و در منزل در
در شب اقل شعبان و در فائزین شهاب الدین اختلاف است بعضی گفته اند چندین از ظایفه کو که از اشراف اهل جای
میا شدند بواسطه اینکه شهاب الدین بنده پر او را خند در چادر او ریختند و او را با کار د پاره پاره کردند برخی
گفتند قتل او را با سم قلیه میدهند زیرا که از آنها ز یاد کشته بود با کجه چون شهاب الدین مقبول شد با الدین
سام بن شمس الدین محمد بن مسعود که عم او بود و حکمرانی با میان داشت متوجه غزنین شد که بجای شهاب الدین بر وارد
شود و د و سپر او علاء الدین محمد و جلال الدین با او بودند اما قبل از وصول بغزنین در گذشت و پسر خود علاء الدین
بموجب وصیت جا بگاه شهاب الدین داد و علاء الدین و جلال الدین بغزنین آمدند و علاء الدین بجای شهاب الدین
بر فرار شد اما عنایت الدین مملوکی داشت معروف بناج الدین بلد و کر که مان را با قطع او داده بود و او از بزرگان
دولت محسوب میشد و مرجع ازرک بود در این هنگام او بغزنین رانده بعد از زد و خورد ها علاء الدین و جلال الدین
را بگرفت و ملک ایشان را تملک نمود و اما عنایت الدین محب بن عنایت الدین که در وقت کشته شدن شهاب الدین در
بیت بو بیرون زکوه آمده اینجلی را متصرف شد و بجای پدر خود نشست و ملقب بالقاب و کرد بدو اهل فزنگ
بدیدار او شادمان شدند و بناج الدین بلد و برای او فخرنامه از غزنین نوشت و قاتل امیر محمد الدین ناسنکین امیر
که خلیفه عباسی او را ولایت تمام خوزستان داده بود بمحمد الدین شیعه مذهب و مرد خیر صالحی بود مزاجت ابو بکر بن
پهلوان حکمران آذربایجان با دختر پادشاه کرج و این مصاهره تا آن بود که ابو بکر بجهت اشتغال شرب حال سینه
با مور مملکت و مدافعه دشمن نداشت از در صلح درآمد و کر چه پادشاه از مواصلت دست از او کشیدند که فزنگ
خاتمه در از عساکر خوارزمشاه امر پادشاه (نورن) (آن زو) (قاف) که جزو آنکلس بود پادشاه فزنگ
مستخر ساخت متصرف شد

سنه هجرى

سنه ۱۲۰۶ هجرى

اسيا آمدن ملك عادل از مصر شام و منازعه او بجا آمد بن فرنگ كه غلبه او را بود فرستادن عيانت الدين محمود با سناك پلدوز كه مستول بر بن بود و درخواست پلدوز كه ملوك پد را بود آزاد، خود را از او كه عيانت الدين او را و ابيك را كه نيز ملوك پد را و مستول بر هند بود آزاد نمود پس از ادى ابيك در بلاد خود با سناك عيانت الدين خطبه خواند ولى پلدوز نخواند و بعضى عيانت الدين را بجهت عدم اطاعت او از عيانت الدين محمود بر او مستول تملك عيانت الدين كنجش و پادشاه ازى پسر انظالمه پلام را كه بكي از بلاد رومته الصغرى و در سناك حجاز است (مغولستان) موحين در حضور يكصد نفر از رؤساي قبائل مغول ملقب بچنگيز خان شده و در اين مجلس عهد و ميثاقى بندي كه تمام ممالك آسيا را منصرف شود امر پادشاه بلغار بر پادشاه جديد منطظنه غلبه كرد او را در حوالى در نردستك و مقتول ميسازند برادر پادشاه مقتول هانزى اول بجاي او نصب ميشود

سنه هجرى

سنه ۱۲۰۷ هجرى

اسيا استيلاى ملك او حديج الدين ابوبشير ملك عادل بر خلاط و صاحب خلاط چنانكه پيش ذكر شد بيان بود رسيدن خلعت خليفه الناصر عباسى بچاى شيخ شهاب الدين سهروردى بملك عادل در دمشق كه با اين خلعت خليفه فرمانى براى ملك عادل فرستاده بلا دى لکه در تحت حكر اى او بود با و الا گذار کرده يعنى امضای حكر اى او نمود او را مخاطب ب خطاب شاهنشاه و ملك الملوك دوستان المؤمنين ساخت و براى هر يك از پسران ملك عادل پسر خلعت ارسال شده بود جنگهاى مواله خوارزمشاه با خانبهاى ملوك ابداء النهر و گرفتار شدن خوارزمشاه در يكه از جنگها و چون در گرفتارى خوارزمشاه برادرش عليشاه او را معدوم پنداشت بجاي او خود را پادشاه خوانده بود هيكه خوارزمشاه خلاص شد و بملك خود نمود عليشاه خائف شده نزد عيانت الدين محمود غورى كه پسر خوارزمشاه لشكرى بسردارى امير ملك نامى بفرستاد كه فرستاده عيانت الدين محمود و عليشاه را بگرفتند و هر دو را بگرفتند و سلطنت سلاطين غورى كه پسر بن دول بود منقرض شد و خراسان بنامه در تحت تصرف خوارزمشاه درآمد پس از آن خوارزمشاه دولت خنار را نيز همزده بافراض رسانيد و فات علم الدين عبدالكريم عزه از علما و ابن ساعى از شعرا زلزله در موصل

و بجهت ستفصل شدن

سنه هجرى

سنه ۱۲۰۸ هجرى

اسيا جارى ساختن ملك ظاهر فلان از جلان جلب بخرج زياد كشته شدن معز الدين سنجشاه ابن سيف الدين غازى ابن مؤدب ابن عماد الدين ابن زنگى ابن آقسنقر صاحب جزيره ابن عمر بدست پسرش غازى بجهت سوسپرت و سختگيرى كه نسبت بنجوم مردم و اولاد خود داشت و كشته شدن غازى نيز بدست ملازمان پدرش و برقرار شدن محمود بن سنجشاه بجاي پدرش و ملقب شدن بمعز الدين و گرفتن محمود بر خود مؤدب و در زلزله در نيشابور

سنه هجرى

سنه ۱۲۰۹ هجرى

اسيا نفرض ملك ظاهر صاحب حلب صلح با ملك عادل را استيلاى ملك عادل بر نصيبين كه در تصرف قطبا الدين محمد بن عماد الدين زنگى صاحب حجاز بود نيز استيلاى او بر خابور و فات ملك التوتيد حيم الدين مسعود بن سلطان صلح الدين و فات امام فخر رازى موسوم بمجدد بن عمر بن الحسن بن على التميمى البكرى الطبرستى الاصل الرازى المولد الفقيه الشافعى حليبتى صاحب تصانيف مشهور و اشعار نيكو تولد امام فخر بعبقده ابن ابيدرسنه با نصد و چهل و سه

بوده است وفات مجدالدین بن السعدان المبارک بن محمد بن عبد الکریم معروف بابن اشیر برادر عزالدین علی مؤرخ مؤلف کتاب کامل در تاریخ و مجدالدین در فقه و اصول و نحو و حدیث لغت عالم و صاحب تصانیف مشهوره میباشد و در انشاء بدی طولی داشته و وفات مجدالمطرز الخوی الخوارزمی از ائمه نصوصا صاحب تصانیف حسنه ناخن اهالی فرانسه که در بیت المقدس بودند تا سرحدات مصر

سند هجری

۱۲۱۰ هجری

آسیا محاصره کردن که جبهه املاک او حد بن ملک عادل را در خلاط و کرفنا ر شدند پادشاه آنها و صلح سی ساله میانگذاخت با مسلمانان بشرط آنکه پادشاه کرج دختر خود را بجزا و حد بن ملک او و حد وفات نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مستور بن مودود بن عمادالدین زنکی صاحب موصل که هفده سال و پانزده ماه حکمرانی اینولا پست را کرده بود برقرار شدن پسرش ملک فاهر عزالدین مسعود بجای او در ده سالگی و پسر باختر بدرالدین لؤلؤ ملوک پدرش بند پسر مملکت و نورالدین را پسر دیگر بود که حکمران فاهر موسوی بعد از پدرش زنکی که پدرش را و احکمران قلعه شوش و قلعه عفر که در نزدیکی موصل بود نموده رفتن ملک عادل از دمشق بمصر و وفات فخرالدین چهار کس از سر کرده های صلاحیه و وفات ملک او حد ایوب بن ملک عادل صاحب خلاط و مملکت ملک اشرف ملک او را که بدین واسطه کار او بالا گرفت و مملکتش با شهر من شد کشته شدند غیاث الدین کچسور و حکمران آری میز بدین ملک اشکری و برقرار شدن پسرش کیکاوس بجای او **ارمیا** (فرانس) در شورای مذهبی پاریس حکم شد که فلان سوار سبوزا تند و هر کس این کتب را مطالعه کند نیز حتماً همین حکم

در باره او مجری شود

سند هجری

۱۲۱۱ هجری

آسیا کرفن ملک معظم عیسی بن ملک عادل عزالدین اسامه صاحب و قلعه کوبک و عجلون را که او را در کرک مجلس کرد تأمر و صلاحیه منقرض شدند و ملک معظم بلاد چهار کس را منصرف شد و مصر خرد را بملوک خود عزالدین ابیک معظمی داد معاودت ملک عادل بشام و دادن رها و مپا فار قین را بپسر خود ملک مظفر مزاجت و صنفه خوان تون دختر ملک عادل با ملک ظاهر و رفع نفار جانبین با بنوا سطر و خطبه این مزاجت و پنهان و عقدان در سال بعد بود اظهار داشتن کجا جلال الدین حسن صاحب الموت که از اولاد حسن صباح بود شعایر اسلام را و نوشتن این مطلب را بجمع قلاع اسمعیلیه و پسر شدن شعایر اسلام در آن قلاع و وفات ابو حامد محمد بن یونس زینبغه فقیه شافعی که از فضلا و حسن الخلق بود در موصل و وفات قاضی سعید معروف بن سنا الملک که هبه الله بن جعفر بن سنا الملک السعدی الشاعر المشهور المصری باشد و قاضی سعید از فضلا و رؤسا و صاحب نظم جید و کثیر الخط و از خوشبختهای عالم بود زلزله در مصر

سند هجری

۱۲۱۲ هجری

آسیا ساختن ملک عادل قلعه طور را که ارباب صنایع و عساکر را در اینجا جمع کرد تا تمام شد محاصره کردن طغرل شاه بن قلیج ارسلان صاحب زن الرقوم پسر برادر خود کیکاوس حکمران آری میز را در سبواس و اسناد کیکاوس از ملک اشرف بن ملک عادل که طغرل بدین واسطه خایف شده دست از محاصره کشید اسپنلای کعبه ابراد کیکاوس پسر انکورتیه که در نصرف کیکاوس بود و محاصره نمود کیکاوس کعبه ابراد را در این بلد و فتح کردن آن و گرفتن کعبه ابراد و حبس نمودن و امرای کعبه ابراد را بنیبه کردن **ارمیا** (روسی) فوت و کلا دی پسر پادشاه و نصب فرعی دوم پسرش بجای او (اسپانول) انگرام ناصر محمد صامت الموحد از عساکر اسپانول در جنگ طلیطله (نلد) که این واقعه

شهور بوفته عفاست

سده هجری

۱۲۱۳ هجری

اسیا غلبه عزالدین کجسر و حکمران آزی سپهر بر بلاد عم خود بطرف لو کر قن و کشتن او را و اکثر امرای او را و فانی فارس الدین
 میمون نصری که آنوامر از امرای کبار صلاحیه بود در حلب فارس الدین منسوب بقصر خلفای مصر است که صلاح الدین
 از افغان کرد تولد ملک عزیز غیاث الدین محمد پسر ملک ظاهر و ضیفه خواتون دختر ملک عادل کشته اند غمگین مملوک پهلوان
 بدست منکی از پهلوانان و استقلال منکی در مملکت او که همدان و جبال باشد امر پیا (فرانس) ایجاد سفاین جنگی
 در مملکت بفسد شیخ انکلیس اسپانول و فانی علی بن محمد بن علی المعروف بابن خروف النحوی الاندلسی الاشبیلی که کتاب
 سیویه را در کمال خوبی شرح کرده و بر عمل زجاجی نیز شرحی نوشته و برخی وفات او را در سال قبل نوشته اند **اوقفا**
 وفات محمد ناصر بن یعقوب المنصور بن یوسف بن عبدال مؤمن پادشاه مغرب که تقریباً شانزده سال سلطنت کرده بود
 بر فرار شدن پسرش یوسف بجای او که ملقب بالسنصر امیر المؤمنین گردید و کینه او ابو یعقوب بود وفات عیسی بن عبد
 الفرز بن جزولی از امیر خود در اکثر صاحب مقدر جزیره مستی بقانون و جزیره منسوب بخیر و له است که بطنی از بربر
 باشد و آنرا کرده هم گفته اند

سده هجری

۱۲۱۴ هجری

اسیا وفات شیخ بن ابی بکر هروی که در انواع فنون شعبه و سیمایهارت کامل داشت و اشعار زیاد داشت و قبر او
 در شمال حلب واقع و معروف است سپهر کردن ترکمانان ملک الاشکری را که فانی غیاث الدین کجسر بود و آوردن او را
 کپکاو سن بن کجسر چون قصد کشتن ملک الاشکری نمود او اموال زیاد داد و بلاد و فلاح چند که آن وقت تصرف
 مسلمین در نیامده بود تسلیم کیاوس کرد و جان خود را خرید معاودت ملک عادل از شام بمصر وفات دکر عبدالستار
 ابن عبدالوهاب بن عبدالقاهر حلیه والی چند ولایت بغداد و دکر قنهم بن هبلا سفیر بود چنانکه همین واسطه جنگ
 عجیب شد وفات عبدالغزیز بن محمود بن الاخضر از فضلای محدثین در همدان و هفت سالگی اسپیلای عساکر خوارزمشاه
 بر کرمان **امریا** اتحاد و اتفاق سلطان انکلیس و المان و بعضی ولات دیگر ممالک فرنگ و جمعی از معارف که ناراضه
 از پادشاه فرانسه بودند بر ضدان پادشاه

وکیاوس

سده هجری

۱۲۱۵ هجری

اسیا فرستادن ملک کامل بن ملک عادل پسر خود مسعود یوسف معروف بقایس را بالشکری همین و غلبه او بر سلطنت
 صاحبین که او را گرفته مقلولاً بمصر فرستاد و ملک کامل او را در ظاهره موقوف میداشت تا در سال ششصد و چهل
 در منصوره در جنگ کشته شد وفات امیر علی بن الناصر خلیفه عباسی جنگ کردن عساکر بغداد و غیره با منکی صاحب
 همدان و اصفهان و روی باینها و کشته شدن منکی در ساوه و بر فرار شدن اغلب از ممالک پهلوانان بجای او انشراح
 نمودن علاء الدین نکش خوارزمشاه غزنین و اعمال آنرا از بلد و ز مملوک شهاب الدین غوری و فرار بلد و زیلها و
 از هند و اسپیلای و بر اینولا بشکه از اینجا بداخله هند رانده بعضی بلاد را که قطب الدین ایبک متصرف بود بگرفت و آخر
 الامر در جنگ با عساکر ایبک مقتول شد وفات الوجیه بن مبارک بن ابوالانوار سعید بن دهقان نحوی اعمی از فضلای وفات
 عبدالقاهر ابرهاری از حفاظ مستخر کردن چکنر خان بغلبه شهر بکن را و سوزاندن تمام کتب اسباب علییه را که در
 این شهر بود و ناخن نا جبال شمال مملکت چین **امریا** (المان) در مجلس اعظم که در شهر اکسلا شاپل منعقد شد

بود اینطور مقرر داشتند که بقصد قسم از تمام رعایای امان عهد بکبرند که فوافل و تجارت را محترم بدارند و آنها را در شوارع عامه صدقه آید برسانند (دوم) منع پای کیشستان را از زن گرفتن

۳۱ هجری

۲۱۶ هجری

اسیما وفات ملک ظاهر غازی بن صلاح الدین بن یوسف بن ابوبصاحب حلب در بیستم جمادی الاخره عمر ملک چهار سال و چند ماه و مدت حکمرانی او در حلب از وقتیکه پدرش اینولایت داده بود سی و یکسال برقرار شد ملک عمر پسر کوچک ملک ظاهر بجای او در سن دو سال و چند ماهگی و پدر اخی شهاب الدین طغرل خادم بند پر ملک ظاهر را پسر و زاده ساله بود موسوم بملک صالح که بموجب وصیت بعد از ملک عمر بن ولایت عهد او را بود وفات تاج الدین زید بن الحسین بن زید الکندی از ائمه نحو و لغت که در علوم ذی فنون و بغداد المولد و المنشا و مقیم دمشق بود غلبه چنگیز خان بر خوارزم و درین فتون کثیری علماء و مهندسان چینی در فتح بعضی شهر کمال معاونت با چنگیز خان نمودند **۳۱ هجری** فوت این نسلان دویم پای جلوس هر پوس سیم بجای او

۳۱ هجری

۲۱۷ هجری

اسیما فتل و نهج مجاهدین فرنگ در بلاد اسلام و جمع شدن آنها در عکا گرفتن خوارزمشاه ساوه و خروین و زبجان و اهر و همدان و اصفهان و قم کاشان را و اطاعت کردن از بل بن پهلوان حکمران آذربایجان و آران بخوارزم و خطبه خواندن در بلاد خود با اسم او و عمر کردن خوارزمشاه رفتن بغداد را بجهت اسپنلای بر این نواحی که چون سمرقند از همدان دور شد برت شد بکامد اکثر دیوانه ها که او را تلف نمود لهذا فرسخ عزیمت کرده و از خوت آنکه تا در بلاد او حمله کنند و لا باقی را که تازه تصرف کرده بود حکام سپرده بخراسان باز گشتن خطبه خلیفه عباسی را از بلاد خراسان و ماوراء النهر قطع کرد ولی در خوارزم و سمرقند و هرات باز با اسم خلیفه مشارالیه خطبه میخواند **طغیان دجله**

۳۱ هجری

۲۱۸ هجری

اسیما و فریقا وفات ملک ناصر عزالدین مسعود بن ارسلان شاه بن مسعود بن مودود بن عماد الدین بنک صاحب موصل در بیست و هفتم ربیع الاول بعد از هفت سال و نه ماه حکمرانی و نه الحقیقه نفوسا و سلطنتا بطریق منقرض شد عزالدین دو پسر داشت پسر بزرگتر که زاده ساله و موسوم بارسلان شاه بود و بموجب وصیت پدرش حکمرانی موصل جلوس نمود و بدالدین لؤلؤ بنید پر ملک پرداخت وفات ملک عادل که از مرج الصفر بعالقین آمد در اینجامر بفرشد و در هفتم جمادی در گذشت مدت سلطنت او در دمشق بیست و سه سال و در مصر نیز سی و نوزده سال و عمرش هفتاد و پنج سال بود ملک عادل شازده پسر داشت چند دختر و در وقت وفات او هیچیک از پسرهای او نژاد او نبودند لکن ملک معظم عیسی بن ملک عادل که در نابلس بود جالفین آمده نصر پدر او را در محض گذاشت و جوهر و سلاح و اسب اموالی را که ملک عادل بود تصرف کرد و فوت او را اینها دانسته بدمشق آمد و جمیع مردم با طاعت او سوگند خوردند انگاه فوت ملک عادل را اظهار نمود و بغزاداری پرداخت و خبر فوت ملک عادل و فوت ملک کامل رسید که مشغول دفع مجاهدین فرنگ که بد میاط حمله نموده بودند بود و بواسطه وصول این خبر اختلاف در میان عساکر افتاد و عماد الدین احمد بن سیف الدین علی بن احمد المشطوب که در میان اکواد همکار پسر سردار و رئیس بزرگی بود عمر کرد ملک کامل را از سلطنت مصر خلع کند ملک معظم عیسی بن عادل در شام از این واقعه خبر شده بجانب ایران

شاهنشاهی عماد الدین مذکور را بشام نفی کرد و امر سلطنت کامل منظم کرد بدو درین فتنه ها مجاهدین فرنگ خلی صد
بد مپاط وارد آوردند و در سال بعد برده مپاط اسپند با فتنه اطاعت کردن ارسلان شاه بن عزالدین و بدو
الدین لؤلؤ انا بک و از ملک اشرف بجبهه اسناد از او در دفع عماد الدین زنگی بن ارسلان شاه بن عماد ارسلان
بن عزالدین که بر بلاد او ناخیز بود وفات علی بن نصر بن هرون الخوی ^{الحلی} مملک مجتبه وفات محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد
الفقه الحنفی السمرقندی مملک برکن الدین از علمای بزرگ

۱۲۱۹ مسیحی

سنة هجری

آسیا وفات ارسلان شاه بن عزالدین که بدرالدین لؤلؤ برادرش ناصر الدین محمود را بجای او بجکرانی موصل برده
و محمود سه ساله و آخر شخصی بود که از این خانواده اسم سلطنت یافت و بعد از چندین درگذشت و بدرالدین لؤلؤ
خود در سلطنت موصل مستقر کرد بدو روزگاری دراز با سعادت سلطنت کرد تا بعد از گرفتن مغول بغداد را در موصل
درگذشت وفات قطب الدین محمد بن عماد الدین زنگی بن مودود بن عماد الدین زنگی حکمران سجاری و برقرار شدن پسرش
عماد الدین شاهنشاهی بجای او که پس از چند ماه برادرش محمود او را بکشت و خود حکمران سجاری شد و این آخر کسی است
از این خانواده که در سجاری سلطنت کرد خراب کردن قلعه بیضا المقدس با مرکب معظم عیسی بن عادل از خوف اسپند
مجاهدین فرنگ بر این شهر وفات کیکاوس بن کبکسر و بن قلیج ارسلان حکمران اسپای صغیر و برقرار شدن کبکسر بجای
فوجات علاء الدین کیبک در سلطنت در سمت کرجهستان و از منستان بعقده مورخین فرنگ اسپندای چنگیزخان
بر بخارا در چهارم ذیحجه پس از جنگ با عساکر علاء الدین محمد خوارزمشاه کشته شدن خلوق بیشاری از مسلمین بدست
مغول که نظیر این خونریزی تا این وقت در اسلام نشده بود وفات ابوالقاسم عبدالقاسم بن حسین بن عبدالقاسم بن علی
مغوی لغوی که حلیه بود وفات ابوالحسن علی بن القاسم بن القاسم بن علی بن حسین الدمشقی الحافظ بن الحافظ بن الحافظ
معروف با بن عساکر شکله سلطنت در جزیره قبرس

۱۲۲۰ مسیحی

سنة هجری

آسیا دادن محمود بن قطب الدین صاحب سجاری انولایت با بملک اشرف بن عادل و گرفتن رفراد در عوض سجاری
آمدن ملک اشرف با احتشام تمام بموصل استقرار صلح مابین ملک اشرف و مظفر الدین کوبور صاحب بل و عماد
الدین زنگی بن ارسلان شاه صاحب عراق عفر و شوش و عماد تبر و بدرالدین لؤلؤ حکمران موصل و رفتن ملک اشرف از
موصل بسجاری و دادن بدرالدین لؤلؤ قلعه تلعفر با بملک اشرف و بردن ملک اشرف ابن مشطوب از حبس موصل
و جادادن او را مقیداد در چاه و در شهر حران که در آن چاه در سنه ششصد و نوزده بمرد وفات ملک منصور بن
ملک مظفر بن علی الدین عمر بن شاهنشاهی بن ابوبصاحب حماه در قلعه حماه در ذیقعد و ملک منصور از فضلا و
صاحب تیسفان حسنه بود چون ملک منصور درگذشت پسرش ملک مظفر که ولعهد بود در مصر با حال خود ملک
کامل مجیک مجاهدین فرنگ اشغال داشت و پسر دیگرش ملک ناصر صلاح الدین قلیج ارسلان نزد حال دیگر خود
ملک معظم پادشاه دمشق بود زین الدین فریح وزیر ملک منصور و بزرگان دولت ملک ناصر را طلبیدند و بجای
ملک منصور بر قرار کردند و ملک مظفر مجبور شد که در مصر بخدمت ملک کامل بر داند قرار دادن ملک اشرف
برادر خود ملک مظفر شهاب الدین غازی را ولعهد خود و دادن مینا قار قین و خلاط را با و و اینکار بجبهه این
شد که ملک اشرف اولاد داشت و ملک اشرف رها و سر و ج را از ملک مظفر بگرفت وفات شیخ صد الدین محمد

عمر بن محمود شیخ التتوخ شام و مصر که مرد فقیه فاضل بود از یکی از خانواده های بزرگ خراسان و چهل و شش ساله او
مانند که معروف با ولادت شیخ بودند و بعضی از اجار آنها باید و شیخ صد الدین بر سالت بموصل آمده بود و در این شهر
در گذشت بقایب کردن قشون چنگیز خان علاء الدین محمد بن علاء الدین تکش نیز از سلان افشار بن محمد بن انوشتر بن
خوارزمشاه را که هر جا راند تا جزیره آبسکون و در قلعه آبسکون در گذشت در حالیکه کفن نداشت غلبه لشکر مغول
بعداز ما پوس شدن از دستگیر نمودن خوارزمشاه بر اغلبی از بلاد ایران و گرفتن شهر مراغه و در ماه صفر سال بعد
که از اینجا بخران رانند و این بلاد را نیز بگرفتند بعد بخوارزم تا خند و از خرابی و قتل و غارت هیچ فرکاند نکرند نگاه
نزد چنگیز خان رفتند و در لشکری مامور بفرستادن کرد سلطان جلال الدین منبک پسر علاء الدین محمد خوارزمشاه که غزنین
منصرف بود لشکر چنگیز خان را شکست داد در تانی چنگیز خان لشکر بمقتال سلطان جلال الدین فرستاده آن لشکر
ببزرگت خود چنگیز خان بنفسه متوجه حرب سلطان جلال الدین شد سلطان جلال الدین تاب مقاومت نیاورد
بهند راند چنگیز خان او را غایت کرده در کنار رود سند جنگ سختی بین فتنین در گرفت و جلال الدین از رود سند
عبور کرده بطرف هند و چنگیز خان معاودت نموده بر غزنین اسبلا یافت و لشکر او بقیاق رانده شهر قیاق را که در سو
لسوادق بود بگرفتند بعد بر بلاد لکنی که در نزدیکی دربند شهر و انست اسبلا یافتند بخاک روس داخل شدند و جنگها
نمودند و غلبه لشکر مغول را بود و فاتحه بعضی از دین مؤید بن محمد بن علی الطوسی الاصل النیشابوری المسکن از همان بزرگان

شماره هجری

شماره هجری

اسیا انزاع ملک اشرف رفقا از محمود بن قطب الدین و فاتح ملک صالح ناصر الدین محمود بن محمد بن فرار سلان بن
داود بن سقان بن ارتق صاحب آمل و حصن کبفا و بر قرار شدن پسرش ملک مسعود بجای او و فاتح قناده بن رابن العلو
الحسنه امیر مکه معظمه در نود سالگی که ولایت و نامن التناع یافت بود و پسر او حسن او را خضر کرد و عم و برادر خود را
بزرگبخت و در مکه استقرار یافت و فاتح جلال الدین حسن صاحب الموت بزرگ اسمعیلیه که پسرش علاء الدین محمد بن
او بر قرار شد از قبا جنگ ملک کامل پادشاه مصر با مجاهدین فرنگ معاودت برادران خود ملک اشرف و ملک
عسبه عساکر شام و حماه و غیرها و اسزاد دمباط و وجود ملک کامل با برادران خود بدینا با احشام هر چه
بعداز صلح با مجاهدین فرنگ دادن حکومت این شهر را با مبر شیخ الدین جلدک نفوی از مالیک مظفر بنی الدین
عمر بن شاهنشاه و معاودت ملک کامل بقاهره و مرخص نمودن برادران خود را که هر یک بمالک خود باز کردند

شماره هجری

شماره هجری

اسیا و فاتح ناصر الدین محمود بن ملک قاهره و استقلال بدر الدین اولوق در حکم افری موصل و خواندن خود را ملک
راندن ملک معظم عسبن عادل پادشاه دمشق بطرف حماه بجهت اینکه ملک ناصر صاحب حماه فرار داده بود خواص
برای ملک معظم بفرستند و بقرار داد خود عمل نکرده بود جنگ مختصر ملک معظم با عساکر ملک ناصر و رفتن بسلبه استقلال
او در انجمن و راندن بجزه و گرفتن آن را و بر کشتن بسلبه و در ایجاد در نهی جنگ با حماه بود که سال برآمد و فاتح
شیخ یونس بن یوسف بن مسعود شیخ فراء معروف ببولسپه از صلحا و صاحب کرامات در نزدیکی قنده بنای حصابینه
با مر علاء الدین کعباد سلجوقی پادشاه آرمی پیشرو و فاتح شیخ روزبهان دوشیزان

شماره هجری

شماره هجری

اسیا گرفتن ملک مسعود بن ملک کامل پادشاه بمن مکه معظمه را از حسن قناده رفتن ملک معظم با مر ملک کامل از ملک